



## چه کسانی کار مفید اجتماعی انجام میدهند؟

در این مسئله تردیدی نیست که رسمیت ۱۱ اردیبهشت بعنوان روز جهانی کارگر و تحمیل آن به سرمایه داران یک دستاورد برای طبقه کارگرایران محسوب میشود. در واقع این کارگران بودند که با مبارزات خود سرمایه داران و حکومت الهی - اسلامی آنان را وادار کردند. روز جهانی کارگرا برسمیت بشناسند و این روز را تعطیل رسمی اعلام کنند. اما همانگونه که در تمامی موارد مطالبات کارگری و توده ای صادق است، تحمیل یک خواست توده ای یا یک مطالبه کارگری به سرمایه داران و حکومتشان، فی نفسه تضمینی برای اجرای درازمدت آن خواست یا مطالبه مشخص از سوی طبقه حاکمه ایجاد نمیکند. بلکه توازن قوای طبقاتی است که در هر مرحله مشخص حرف آخر را میزند. بعبارت دیگر در کشاکش مداوم میان طبقات حاکم و محکوم، طبقه حاکم همواره تلاش میکند دستاوردهای مبارزاتی کارگران را در یک لحظه مناسب و با عقب راندن کارگران از مواضعشان پس بگیرد. و باز هم شرایط است که تعیین میکند تعرض سرمایه داران به دستاوردهای کارگران به کدام شکل مشخص صورت بگیرد، به شکل آشکار و نهی صریح مطالبات یا به شکل پوشیده یعنی مسخ آن خواسته و مطالبه و تهی کردن آن از مضمون در عین حال که شکل آن بصورت کج و معوج حفظ میشود. فی المثل جایگزین شدن شوراهای اسلامی کار بجای شوراهای کارگری که میرفتند تا ارگانهای اعمال کنترل کارگران بر تولید باشند، نمونه بارز سترونی ساختن یک خواست کارگری از سوی طبقه حاکمه است. در رابطه با روز جهانی کارگرنیز ماجرا همین ترتیب است. هم زمینه شکل گیری ایده تعیین روزی بعنوان روز جهانی کارگر و هم تجربه بزرگداشت این روز از سوی کارگران سراسر جهان در حدود یک قرن گذشته بیانگر این امرند که اول ماه مه، روزی است که کارگران در کشورهای مختلف جهان با خواست ها و مطالبات مشخص خود در مقابل طبقه سرمایه دار صف آرایی میکنند و با برگزاری تجمعات کارگری، تظاهرات، جشن و غیره بر حفظ دستاوردهای تاکنونی و لزوم تحقق سایر مطالبات خویش پای میفشارند. اما در ایران مسئله بشکل دیگری است. اول ارگانها و نهادهایی که بطور مستقیم با کارگران و مسائل کارگری سرو کار دارند، استدلال میکنند که با توجه به " ارزش و اهمیت قشر کارگر " چرا فقط یک روز به بزرگداشت کارگران اختصاص یابد، بنابراین نخستین اقدام در مسخ روز جهانی کارگر، برگزاری هفته کارگر بجای روز کارگر است. در این هفته کذاتی هم مراسم نمایشی و فرمایشی متعددی و عمدتاً با حضور انجمنها و شوراهای اسلامی کارخانه ها و با صحنه کردانی وزارت کار و خانه کارگر برگزار میشود و پیامها و بیانیه های کلیشه ای از جمله حمایت از فلان بیانات " رهبر " در باب بهمان مساله، حمایت از دولت، و... صادر میگردد. ثانیاً مضحکه اینجاست که هفته کارگر تبدیل به هفته بازخواست طبقه حاکم

## چشم انداز تشدید از هم گسیختگی و فلاکت اقتصادی

از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی بنحو دم افزونی، گسترش مییابد. در پی محدودیتهای دولت آمریکا در زمینه مبادلات بازرگانی با جمهوری اسلامی، باردیگر در اواخر اردیبهشت ماه، ارزش ریال بشدت سقوط کرد و افزایش قیمت کالاها جهش وار به پیش رفت. طی چند روز، نرخ مبادله ارزهای معتبر بین المللی متجاوز از ۵۰ درصد افزایش یافت. توأم با آن کمابیش در همین محدوده، بر قیمت تعدادی از کالاها افزوده شد. سران حکومت که بیش از این بردم اطمینان داده بودند که محدودیتهای اقتصادی دولت آمریکا، کمترین تاثیر را بر اقتصاد ایران نخواهد داشت، سراسیمه دست بکار اتخاذ تصمیماتی برای مقابله با وخامت بیشتر اوضاع شدند. « شورای مصلحت » رژیم تصمیماتی در خصوص کنترل کالاهای قاچاق و برخورد با اصطلاح جدی با دلان اتخاذ نمود. چند روز بعد، هیئت دولت « آئین نامه تنظیم بازار ارز صادراتی » را تصویب کرد. فرمان داد که دیگر صادر کنندگان مجاز بفروش آزادانه ارز حاصل از فروش نیستند و باید آنرا بقیمت ۳۰۰ تومان که تا پایان سال جاری بهای آن در همین حد باقی خواهد ماند، در اختیار بانک مرکزی قرار دهند. گویا که تاکنون تصمیمات و فرامین متعدد دولتی از این دست وجود نداشته و مقابله با نابسامانی اوضاع اقتصادی باز هم فرامین و مصوبات جدیدی را می طلبد. اما هنوز مرکب مصوبات قبلی حکومت و اعلام آمادگی ارگانها و نهادهای اقتصادی و سیاسی و سرکوب نظامی، از جمله وزارت کشور، سازمان اطلاعات و امنیت رژیم، نیروهای نظامی و انتظامی، برای اجرای آنها خشک نشده است. هنوز گردوغبار ناشی از هیاهوی ستاد تعزیرات حکومت و بیگرویبند آن فرونشسته است. در عمل چه شد؟ بالاخره هیاهو فرونشست و مصوبات بر روی کاغذ باقی ماندند. قوانین عینی ناشی از نظام سرمایه داری که قوی تر از هر فرمان و مصوبه و بیگیر

۳ ←

۱۶ ←

### \* یادداشتهای سیاسی

### \* اخبار و گزارشات

### \* از میان نشریات

### \* اطلاعاتیه مشترک

### \* کمکهای مالی

۳ ←

۷ ←

۱۲ ←

۶ ←

## حشم انداز تشدید از هم گسیختگی و فلاکت اقتصادی

کرد.

چرا برنامه های اقتصادی رفسنجانی هم که متضمن راه حل بورژوازی بحران بود با شکست روبرو گردید و بحران شدت یافت؟ اینکه بحران اقتصادی آنچنان ژرف است که راه حل بورژوازی قادر به مهار آن نیست، یک واقعیت است. اما نمیتوان گفت که اگر راه حل انقلابی و کارگری برای حل بحران اقتصادی اعمال نگردد، یک بحران تا ابد ادامه خواهد یافت.

پس چرا برنامه های اقتصادی رفسنجانی حداقل نتوانست تعدیلی در اوضاع بوجود آورد؟ شاید بتوان گفت که اجرای سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، مسبب شکست بوده است. اما برغم اینکه تاثیر ویرانگر این سیاست را نمیتوان انکار کرد، فی نفسه نمیتواند دلیل باشد. چراکه این سیاست در خیلی از کشورها هرچند توده کارگر و زحمتکش را به فقر و فلاکت و بدبختی عظیمی کشاند با این وجود، اندک تحرکی هم با اقتصاد بورژوازی داد، در حالیکه در ایران هم فشار غیر قابل تحملی را بر مردم وارد آورد و هم اینکه رکود و از هم گسیختگی اقتصادی را تشدید کرد. اینجاست که باید گفت در ایران حتی در چارچوب راه حل بورژوازی بحران، باید بدنبال موانع دیگر گشت. موانع اصلی در ایران خود جمهوری اسلامی است. شاید تناقض آمیز جلوه کند که گفته شود، هم راه حل انقلابی و هم راه حل ارتجاعی و بورژوازی بحران، با موانع جمهوری اسلامی روبرو هستند. اگر چنین تناقضی هست، تناقض در واقعیت موجود و موجودیت جمهوری اسلامی است. در اینکه راه حل انقلابی بحران، مقدم بر هر چیزی نیازمند برانداختن موانع جمهوری اسلامی است، واقعیتی است روشن و نیاز به بحث نیست. اما راه حل بورژوازی بحران هم از آنرو با موانع جمهوری اسلامی برخورد میکند، که این رژیم موانع مختلفی را که اساسا رومانی هستند، بر سر راه آن پدید آورده است. جمهوری اسلامی است. یعنی نه فقط یک دولت بورژوازی است بلکه دارای خصصتهای شدید مذهبی نیز میباشد. تلفیق آشکار دین و دولت تمام عرصه های جامعه را تحت تاثیر قرارداد و تناقضات و موانع خاص خود را پدید آورده است. دقیقا بخاطر همین اسلامی بودن رژیم، رسالتی که جمهوری اسلامی از این جهت در عرصه داخلی و بین المللی برای خود قائل است، سیاستهایی را اتخاذ کرده و میکند که با قوانین و عملکرد سرمایه اصطکاک پیدا میکنند. هر آنچه که جمهوری اسلامی برای حل معضلات اقتصادی و بحران موجود، تسهیلات متعددی برای سرمایه داران داخلی و بین المللی قائل شود و آنها را به سرمایه گذاری در عرصه تولید دعوت نماید، تناقضات این نظام سیاسی بلافاصله محدودیتهای خود را تحمیل میکنند. سرمایه احساس امنیت و آرامش دراز مدت را ندارد. اغلب در رشته هانی بحران میافتد

اقتصادی چنان ژرف شده و از هم گسیختگی اقتصادی بدرجه ای رشد کرده است که دیگر کار جدی از دست حکومت ساخته نیست. اگر ساخته بود، سیاستهای رفسنجانی و کابینه او میبایستی به نتیجه ای رسیده باشد. حال آنکه همه میدانند، اوضاع از آنچه که بود خرابتر شده است.

رفسنجانی و تئیکه بعنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی در راه امور قرار گرفت، برنامه خود را راه حل بورژوازی بحران قرارداد. با قائل شدن امتیازات فراوان برای سرمایه داران داخلی و بین المللی، در جهت مقابله با رکود در تولید حرکت کرد. یکی، دو، سه سال هم شاخصهای اقتصادی اندکی بهبود و رشد در تولید را نشان داد. اما تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد از هم گسیخته نتیجه ای جدی در بهبود اوضاع نمیتوانست داشته باشد و در نهایت بازم رکود و بحران باقی ماند و علاوه بر این میلیاردها دلار بدهی و ورشکستگی مالی بیشتر دولت هم چاشنی آن گردید. وضع تا بدانجا بوخامت گرانید که طی سال گذشته نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چنان منفی شد که به ۴- درصد رسید. دولت که متجاوز از ۳۰ میلیارد دلار بدهی بیچار آورده بود، در بازپرداخت بدهی ها ناتوان ماند. تداوم صدور سرمایه بشدت محدود گردید، واردات کالاهای سرمایه ای و مصرفی نیز کاهش یافت. بسیاری از پروژه ها، نیمه کاره متوقف ماند. ظرفیت تولید کارخانه ها مجددا کاهش یافت و رکود تشدید گردید. در همین حال بر حجم سرمایه هانی که در رشته های غیر مولد بکار افتاده اند بشدت افزوده شد. دلال بازی و واسطه گری رونق بیشتری یافت. بر حجم قروض دستگاه دولتی به بانکها افزوده شد. مقادیر بیشتری پول بدون پشتوانه انتشار یافت. ارزش ریال پی در پی کاهش یافت. حجم نقدینگی که در ۱۳۷۲ حدود ۳۲۰۰۰ میلیارد ریال بود به ۶۵۰۰۰ میلیارد ریال در اوائل سال ۷۴ رسید. قیمت بسیاری از کالاها به دو تا سه برابر افزایش یافت. نرخ تورم که در حقیقت در سال ۷۳ حدودا ۱۰۰ درصد بود، از سوی منابع رسمی ۴۰ تا ۴۴ درصد اعلام گردید. طی سه ماهی که از اول سال جاری نیز میگذرد، این روند افسارگسیخته افزایش قیمتها همچنان ادامه یافت. حتی نرخ نان رسما تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. ابعاد حیرت آور افزایش قیمتها تا بدان حد است که تنها طی چند ماه قیمت حبوبات ۴ برابر و برنج ۲۰۵ برابر افزایش یافته است. دولت هم باریگر بهای کالاها و خدماتی را که در انحصار دارد، از جمله گاز، برق، بنزین، حمل و نقل، تلفن، پست و غیره را هریک تا حدود ۵۰ درصد و شاید هم بیشتر افزایش داد.

خلاصه کلام: بحران اقتصادی عمیق تر شد و از هم گسیختگی اقتصادی گسترش بیشتری پیدا

و بسند حکومت اند، به عملکرد خود ادامه دادند سرمایه داران در مسیر حرکت خود برای بدست آوردن سود هرچه بیشتر پیش رفتند. بهای کالاها پی در پی افزایش یافت. ارزش ریال بازم کاهش پیدا کرد و قدرت خرید مردم زحمتکش بیش از پیش پائین آمد. دلالی و واسطه گری رونق بیشتری گرفت و... آیا رژیم واقعا نمیفهمد که سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی، مهار و کنترل بحران اقتصادی با هیاهو، جنجال، مصوبه و فرمان ممکن نیست؟ آیا رژیم نمیداند که کاهش مداوم ارزش ریال، رشد حیرت آور نقدینگی، افزایش روزافزون قیمت کالاها و خدمات و تورم افسارگسیخته، رونق گرفتن بساط دلال بازی، قاچاق کالا و ارز و غیره و غیره، همگی معلول اند و در پشت سر آنها علتهای مستحکمی وجود دارد که باید سراغ این علتها را گرفت؟ بعید است. حتی اگر عمامه بسرهای متحجر و کودن هم این را نفهمند، لاقط هزاران متخصص و کارشناس بورژوازی دستگاه دولتی، این را میفهمند که اینها تجلیات و عوارض یک بحران اقتصادی اند. بحرانی که ریشه در نظام سرمایه داری و قوانین عینی آن دارد. قاعدتا باید این را فهمیده باشند که معضل رایباید در امر تولید و رکود آن جستجو کرد. البته حل این معضل دوراه دارد. یکی راه حل قطعی و ریشه ای بحران است که از عهده هیچ نظام سرمایه داری ساخته نیست و هیچ متخصص و کارشناس و حکومت بورژوازی نمیتواند بحران و رکود را بطور قطعی حل کند. چون لازمه این امر فرارفتن از چارچوب نظم موجود و برانداختن مناسبات تولید سرمایه دار است یعنی کاری که فقط بایک انقلاب کارگری میسر است. راه دیگری هم وجود دارد که راه حل بورژوازی معضل بحران است. این راه حل، راه حل قطعی بحران نیست. بلکه آنرا عجالتا تعدیل میکند، موقتا بر رکود فائق میاید. رونق اقتصادی نسبی بوجود میآورد. اما مدتی بعد دوباره بحران در ابعادی وسیع تر بروز میکند. جای بحث بیشتر در مورد این «راه حل موقتی»، عواقب آن و نیز چندوچون آن در دوران زوال و گندیدگی نظام سرمایه داری جهانی، در این نوشته نیست، و از آن میگذریم، فقط اشاره میکنیم که در کشورهای سرمایه داری که روال عادی خود را طی میکنند، این راه حل موقتی بحران متداول است. پس حداقل میتوان گفت که متخصصین و کارشناسان اقتصادی حکومت این راه حل دوم را میفهمند و میشناسند. لذا پرسیدنی است که چرا حکومت در همین محدوده درک بورژوازی بسراغ راه حل بحران و مسئله تولید نمیروند. به معلولها میچسبند و تازه میخواهد با فرمان، مصوبه، و توسل به نیروی نظامی و انتظامی با آنها مقابله کند؟ واقعیت مسئله در این است که در ایران بحران

## چه کسانی کارمفید اجتماعی انجام میدهند ؟

### انجمن و گزارشات کارگری

◻ مرگ ۱۰۶ معدنچی ، تائروخشم کارگران آفریقای جنوبی رابرانگیخت .

۱۰۶ معدنچی در اعماق يك معدن طلا در Vaal Reefs آفریقای جنوبی در زیر خروارها آوارمدفون گشتند. ظاهرا این حادثه بدنال انحراف لکوموتیو معدن از مسیر خود، صورت گرفت . با واژگون شدن لکوموتیو ۱۲ اتنی بر روی آسانسور حامل معدنچیان ، ۱۰۶ معدنچی در عمق ۲۰۰۰ متری معدن دردم کشته شدند. طبق روال معمول ، سرمایه داران رضایندگان آنان ، علت حادثه فوق را غفلت و خطای فردی راننده لکوموتیو اعلام نمودند، اما محض درج این خبر، موجی از تائروخشم ، سراسر آفریقای جنوبی رافراگرفت . کارگران و معدنچیان بابرپائی تظاهرات ، به شرایط دهشتناک در معادن اعتراض نموده و خواهان بهبود وضعیت ایمنی معادن شدند. سخنگوی اتحادیه ملی معدنچیان ( NUM ) اظهار داشت : " دوره بیشتر وجود ندارد ، یا بهبود شرایط ایمنی و یا تعطیل معادن مرگ آفرین . "

لازم بذکر است که معدن Vaal Reefs که با سرمایه های مشترک آمریکائی - انگلیسی به استخراج طلا میپردازد ، از بزرگترین و سودآورترین معادن آفریقای جنوبی میباشد. سودآوری آن تنها در سال ۹۴ رقمی بالغ بر ۸۴۵ میلیون دلاری بوده است . معدنچیان شاغل در این معدن از سیاهپوستان موزامبیک ، بوتسوانا و لسوتو میباشند. در سال ۱۹۸۰ نیز طی يك حادثه مشابه ، سی معدنچی کشته شدند. یکماه قبل از حادثه اخیر در آوریل ۹۵ نیز ، کمیسیون رسیدگی به شرایط ایمنی معادن آفریقای جنوبی در گزارش ۱۹۱ صفحه ای خود خواستار رسیدگی به وضعیت دهشتناک ایمنی در کلیه معادن آفریقای جنوبی شده بود و ضمن حمایت از خواست اتحادیه معدنچیان مبنی بر بهبود شرایط ایمنی ، بر اجرای اقدامات عاجل تاکید کرده بود. اما حادثه ۱۱ مه سال جاری عملانشان داد که نه تنها هیچگونه اقدامی صورت نگرفته بلکه همچنان بر استخراج از قعر معادن و در فقدان حداقل شرایط ایمنی و از لابلای گوشت و خون معدنچیان ، پای فشرده میشود .

کارگران و سایر معدنچیان پس از واقعه اخیر ، بابرپائی تظاهرات ، همبستگی خود را بنمایش گذاردند. دهها هزار تن در شهرهای سیاهپوست نشین حومه Bloemfontein, Durban و در ژوهانسبورگ بابرپائی مراسم یادبود ، خواهان رسیدگی فوری به ایمنی معادن شدند. روز ۱۲ مه در Vaal Reefs ، ۸۰ هزار تن با به تعطیل کشاندن این روز ، در استادیوم شهرتجمع نموده

و کوچکترین مجرائی برای اظهار نظر کارگران موجود نباشد و طبقه حاکم مراسم روز کارگر یا " هفته کارگر " برگزار کند، محتوای این مراسم نیز چیزی بهتر از آنچه کارگران دیدند نخواهد بود و کار به آنجا میکشد که تمامی افرادی که زندگی انگلی شان از قبل کاروتلاش کارگران و غارت ثروتهای اجتماع تامین میشود، ناله سردهند که کارگران فرهنگ کار ندارند و رئیس قوه قضائیه حکومت نیز از کارگران بخواهد از خود بیرون ببرد چقدر در جامعه مفید هستند. برآستی که چقدر ضرب المثل آب که بالا می رود قوری باغه ابوعطا میخواند در مورد سخنان یزدی مصداق دارد. ایشان و سایر همپالکی هایشان که نه تنها ذره ای منفعت به جامعه نمی رسانند بلکه هر حرکت و هر تصمیم گیری شان علیه منافع عموم مردم است ، طلبکار هم شده اند. اینان که رسالتی ندارند جز اینکه با قوانینشان ، باباصطلاح دادگاهایشان و با ارتش و سپاه و بسیج و دهها ارکان سرکوب مستقیم و غیر مستقیم دیگر حاکمیت مشتی انگل صفت را برگزیده کارگران و زحمتکشانشان تداوم بخشند، از کارگران بازخواست میکنند که چه کارمفید و مثبتی انجام میدهند. اینان که به نمایندگی از عقب مانده ترین و انگل ترین بخش بورژوازی، کارشان فقط دلالی، خرید و فروش، ایجاد بازار سیاه و غیره است و " فرهنگ کار " شان به احتکار، دزدی، اختلاس، رشوه گیری و رشوه دهی خلاصه میشود، از نبود فرهنگ کار در میان کارگران دم میزنند. هنوز هم از حدت استثمار و وحشیانه کارگران راضی نیستند و میخواهند" مسئول ترویج فرهنگ بهره وری " در کارخانه ها بگذارند تا در کنار مسئولین ترویج فرهنگ اسلامی، مسئولین ترویج جاسوسی علیه کارگران و سرکوب آنان ، دقت و درستک دیگری علیه کارگران در کارخانه ها ایجاد شود. چنین بیشرمی تنها از سران جمهوری اسلامی انتظار می رود و پس. اما این طبیعتا دعای و بازخواست سرمایه داران و کلیت طبقه حاکم علیه کارگران است . آرزوی که کارگران کیفرخواست خود را علیه طبقه حاکم اعلام کنند، دنیای سرمایه داران از وحشت و هراس به لرزه خواهد افتاد .

از کارگران شده است . در هفته اصطلاح کارگرمسال هریک از سران و دست اندر داران حکومت به بازخواست کارگران پرداختند. این بازخواست برپایه سخنان خامنه ای تنظیم شده بود نه در ابتدای سال جدید آرزو کرده بود سال ۷۴ ، سال افزایش وجدان کاری و افزایش تولید و سال پای بندی مردم به قانون باشد. ترجمان آرزوهای خامنه ای برای سال ۷۴ ، در رابطه با کارگران، افزایش بهره وری و تولید بیشتر بود که در هفته کارگر به شکلهای مختلفی تکرار شد. از جمله وزیر صنایع نعمت زاده گفت : " ... امروزه در حالیکه بحث بهره وری در تمامی شئون زندگی جوامع پیشرفته مطرح میباشد، در کشور ما مقله بهره وری در تمامی زمینه ها در سطح نازل قرار دارد... در آینده در هر کارخانه يك نفر به عنوان مسئول ترویج فرهنگ بهره وری فعالیت خواهد کرد. " کمالی وزیر کار رژیم در گردهمائی مشترک مدیران و کارگران عضو انجمنها و شوراهای اسلامی که ایضا به مناسبت هفته کارگر تشکیل شده بود، گفت: " فرهنگ کارما به بدترین شکل ممکن آسیب دیده و باید برای بهبود آن تلاش کنیم... هدف اصلی باید سازندگی و آبادانی کشور باشد و برای تحقق این امر تمامی اقشار جامعه بویژه قشر مولد جامعه باید تلاش مضاعفی داشته باشند. " همچنین انمه جمعه، دبیران اجرایی خانه کارگر در مناطق مختلف و غیره همگی بر همین مدار ضمن گلایه از نبود فرهنگ کار در میان کارگران و بی توجهی آنان به مساله افزایش تولیدات، خواستار افزایش تولید توسط کارگران شدند. اما در این زمینه شنیدنی ترین سخنان از آن یزدی رئیس قوه قضائیه است که پس از نطق مفصلی پیرامون مسائل طرح شده سمبندی کرد " هر فرد ایرانی با توجه به دوشعار انضباط اجتماعی و وجدان کاری اکنون باید از خود ببرد که چقدر در جامعه مفید است و چه کارمفید و مثبتی انجام میدهد. "

روشن است زمانیکه در روز کارگر، سرمایه داران و عوامل رنگارنگ آنها میداندار باشند، زمانیکه کارگران از ابتدائی ترین حقوق خود محروم باشند می حق ایجاد تشکلهای صنفی نداشته باشند

بعلت تراکم مطالب این شماره ، ادامه مقاله  
تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری  
در شماره آینده نشریه کار درج میشود .

## زننده باد استقلال طبقاتی کارگران

## مصاحبه با فرنی مالوی عضو کمیته رهبری شین فین

انتخابات فرانسسه و . . .

رادیکال کارگری در فرانسه است که اعتراض کارگران راعلیه نظم موجود نمایندگی کند، و در عمل برای برپائی يك انقلاب اجتماعی تلاش کند.

حزب کمونیست فرانسه که در این انتخابات آراء خودراندکی نسبت به قبل افزایش داد و روبرت مو ۸۰،۶۹ درصد آراء رابدست آورد، نه يك

حزب انقلاب اجتماعی بلکه يك حزب روریزیونیست - رفرمیست است. از اینرو نمیتواند سازمانده و بیانگر اعتراض اجتماعی کارگران علیه نظم موجود باشد.

بخش عظیمی از کارگران فرانسه که سیاستهای رفرمیستی، سازشکارانه و ماشاات طلبانه این حزب را در عمل دیده اند، هیچگونه اعتمادی به آن

ندارند. جریانات کوچکتر مدعی طرفداری از کمونیسم نظیر سازمان ترترسکیست " مبارزه کارگری " که نماینده آن در این انتخابات شرکت

داشت، نه آنقدر جدی هستند و نه برنامه روشنی برای کارگران دارند. اگر نماینده سازمان " مبارزه کارگری " طی این انتخابات توانست به بیش از ۵

درصد آراء دست یابد، اینهم در واقع بیشتر باین علت بود که خانم آرلیت لاکیه باسه بار شرکت در انتخابات ریاست جمهوری به يك چهره شناخته شده تبدیل شده بود.

بهرحال آنچه که طبقه کارگر فرانسه در مرحله کنونی بحرانهای نظام سرمایه داری ورشد فاشیسم بدان نیاز دارد و عجالتا جای آن خالیست، يك

حزب انقلاب اجتماعی است، که مبارزه کارگران رابرای برپائی يك انقلاب اجتماعی سازماندهی کند.

روند مبارزه طبقاتی در فرانسه، وجود چنین حزبی را الزام آور خواهد ساخت. جناح چپ بورژوازی فرانسه که خود را در حزب سوسیالیست فرانسه

مشکل ساخته، در عمل طی چند سال گذشته ماهیت خود را بکارگران فرانسه نشان داد. ماهیت

رفرمیستی و سازشکارانه حزب کمونیست نیز بر بخش کثیری از کارگران فرانسه روشن است. جناح

راست سنتی فرانسه هم که با انتخابات اخیر اکنون فرمانروای مطلق است و تمام مراکز فرماندهی سیاسی جامعه فرانسه را از ریاست جمهوری گرفته، تا

نخست وزیر و کابینه، از اکثریت مطلق در مجلس ملی و سنا گرفته تا روسای ۲۰ منطقه از ۲۲ منطقه تقسیمات کشوری و اکثریت شهرداریها را در دست

دارد، رسالتش در این است که باردیگر بمردم فرانسه نشان دهد که کاری از دستش ساخته نیست. صحنه آینده سیاسی فرانسه، صحنه نبرد

میان جریان راست افراطی فاشیست، و جریان رادیکال کارگری - کمونیستی طرفدار انقلاب اجتماعی است.

مذاکرات جان هیوم و جری آدامز موفق به تهیه سندی شدید که بنام سند " هیوم و آدامز " شناخته شد و ما آنرا " ابتکار صلح ایرلندی " مینامیم. چارچوب آن، اساسا این بود که خلق

ایرلند تماما دريك نکته متفق القولند. حق خلق ایرلند در تعیین سرنوشت خود.

يك سری نشستهای برای مدتی طولانی، مابین دولت جمهوری ایرلند (جنوبی)، نمایندگان شین فین و احزاب سیاسی گوناگون انجام گرفته که این

"ابتکار صلح " را بوجود آورده اند. عکس العمل بریتانیا تاکنون منفی بوده و با ایجاد موانع پروسه صلح را کند میکند.

س - وضعیت و آینده زندانیان سیاسی ایرلندی در بریتانیا، ایرلند شمالی و جمهوری ایرلند (جنوبی) چگونه است ؟

ج - همانگونه که مطلعید تعدادی زندانی ایرلندی در بریتانیا وجود دارند که اساسا بعنوان گروگان سیاسی در بریتانیا نگهداری میشوند.

بریتانیا، بدینوسیله سعی در کنترل فعالیتهای ارتش جمهوریخواه ایرلند را دارد. دوسال پیش دولت بریتانیا اعلام نمود که کلیه زندانیان را به زندانهای

نزدیک محل سکوتشان انتقال خواهد داد. تاکنون تنها ده زندانی منتقل شده اند. ما خواهان تسریع

این پروسه و انتقال کلیه زندانیان سیاسی هستیم. اما متاسفانه آنها هنوز در زندانها بسر میبرند. اینها

زندانی شده اند، زیرا که با شرف و وجدان، احساس مسئولیت خود، سعی در تغییر اوضاع داشته اند. تنها راهی که در مقابل ایشان بود.

پیوستن به مبارزه مسلحانه بود. آنها کاری را که باید میکردند، انجام دادند.

س - تاثیر صلح را بر آینده ایرلند از نظر سیاسی و اقتصادی چگونه ارزیابی میکنید ؟

ج - ما خواهان ایجاد ایرلندی هستیم که خلق ایرلند در آن تصمیم گیرنده باشد، که چگونه ایرلندی باشد. نظام و مسائل بسیاری در ۲۶ منطقه

(جمهوری ایرلند جنوبی) وجود دارند که ما کاملا با آنها مخالفیم. فکرمیکنم، آزادی و پروسه صلح موجب نمودار شدن صف بندیهای جدیدی

در ایرلند باشد. ما شاهد تغییراتی کلی در صف بندیهای سیاسی خواهیم بود. این تغییرات در احزاب و سازمانهای وفادار به بریتانیا نیز صورت خواهد

گرفت. کسانی که بسیار درگیر فعالیت در اتحادیه های کارگری بوده، اما در بند وفاداری به بریتانیا هستند، هیچ راه دیگری برای آنها در شمال وجود ندارد و فکر میکنم در اوضاع جدید، این افراد نقش مهمی در ساختن يك جمهوری جدید سوسیالیستی بازی خواهند کرد که ما خواهان ایجاد آن درسراسر ایرلند هستیم.

متن زیر مصاحبه کوتاه شده یکی از رفقای سازمان ما، با فرانس مالوی عضو کمیته رهبری شین فین (شاخه سیاسی ارتش جمهوری خواه ایرلند) است که در ماه مه سال جاری صورت گرفته است.

س - قبل از سوالات دیگر لطفا تاریخچه کوتاهی از مبارزات خلق ایرلند علیه امپریالیسم بریتانیا را در ربع قرن گذشته بیان کنید.

ج - کارزاری را که ما ۲۵ سال پیش آغاز کردیم، کارزار خلق ایرلند برای بدست آوردن حقوق اولیه بود، حقوق اجتماعی، حق کار برای کارگران،

حق داشتن مسکن، برابری آراء، برسمیت شناخته شدن شین فین و حق تعیین سرنوشت.

ما خلق ایرلند، خواهان داشتن حق گرداندن کشور خودمان هستیم. خواهان تعیین آینده خود بدون دخالت از خارج هستیم. درگیری و مبارزه ای

که امروز شاهد آنیم، با مبارزه برای حقوق اولیه اجتماعی آغاز گشت. اما هنوز با گذشت ۲۵ سال ما برای همان حقوق اولیه اجتماعی مبارزه میکنیم.

مبارزه با تظاهرات و راهپیمائی، مقاومت منفی و صلح آمیز آغاز شد. اما این مبارزات بخاک و خون کشیده شد و به مبارزه مسلحانه جمهوریخواهان منجر گشت.

ما خواهان زندگی در آرامش و صلح هستیم اما مبارزه مسلحانه بر ما تحمیل شده است. تمامی ما، تمامی مردم ایرلند خواهان تصمیم گیری در مورد ساختن

آینده ایرلند هستیم، اما ستمگران تاکنون سد راه خلق ایرلند بوده اند.

دولت بریتانیا عزم جزم کرده تا خلق ایرلند را شکست دهد. میکوشد تا با تفرقه اندازی، همانگونه که در ۱۹۲۰ کرد، بر خلق ما غالب شود

و کشور را دوباره تقسیم کند. اما من مطمئن هستم که خلق ایرلند اینبار برای اولین مرتبه از تاریخ تقسیم کشور در دهه ۲۰ دیگر حاضر نیست به

تقسیم مجدد ایرلند تن دهد.

س - خواهش میکنم توضیح مختصری درباره زمینه تاریخی روند صلح و مذاکرات با دولت بریتانیا و دیگر احزاب بریتانیایی که اکنون در جریان است، بدهید.

ج - پروسه صلح، چند سال پیش با مذاکرات شین فین آغاز شد. با این درک که ما

بتنهائی قادر به حل مسئله و درگیری نیستیم و باید این درک را گسترش دهیم، شروع کردیم. این مرحله را با چیزی که ما آنرا "سناریوی سند صلح

" مینامیم، آغاز کردیم. در این سند ما بشکلی کلی افکارمان را در مورد اینکه چگونه میشود يك جنبش صلحی را بوجود آورد که در آن بتوانیم شرایطی بوجود آوریم تا بریتانیا از ایرلند خارج گردد را مطرح کردیم. سپس آن سند را با سند " پیش بسوی صلح پایدار " تعمیم داده و در ادامه آن با

# پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

## اخبار و گزارشات کارگری

گسترده تری در این کشور اعمال میگردد.

در اوائل ماه مه سال جاری ، کارگران شرکت دولتی نفت در برزیل باخواست افزایش دستمزدها ، دست از کار کشیدند. دهها هزار تن از کارگران سایر بخشهای دولتی نیز در اعتراض به خصوصی شدن واحدهای تولیدی ، تولید را متوقف نمودند.

در ماه آوریل سال جاری ، ۲۵۰ کارگر کمپانی نفتی E L F در فرانسه بمنظور افزایش دستمزد ، دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون باتجمع خود مانع از خروج محموله های نفتی در محوطه شدند. به همین جهت پلیس بافراخواندن پلیس ویژه در محل اعتصاب ، مانع جلوگیری از خروج محموله ها گردید.

روز سه مه ۹۵ کارگران شرکت تاسیسات مکانیکی SMCM در رمز (Meuse) فرانسه ، باخواست ۵۰۰ فرانک اضافه دستمزد ، دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون در مسیر جاده شماره چهار Ancerville عبور و مرور را متوقف ساختند.

۱۰۶ معدنچی تنها يك نمونه از راسسیم است . ، از خواستهای برحق معدنچیان جانبداری نمودند. درهراس از گسترش اعتراضات ، مقامات دولتی واز جمله ماندا خواستار تشکیل کمیسیون ویژه ای برای رسیدگی به حادثه اخیر شدند.



درعکس فوق هزاران تن از کارگران اعتصابی کارخانه اتومبیل سازی هیوندای در شهر اولسان کره جنوبی دیده میشوند.

### اوج گیری اعتراضات کارگران وزحمتکشان در کره جنوبی

طی ماههای گذشته هزاران معدنچی در اعتراض به تعطیل شدن معادن دست به اعتصاب زدند. در نیمه اول ماه مه ، تعداد ۵۰۰۰ معدنچی در سابوک در اعتراض به بسته شدن معادن ذغال سنگ ، اعتصاب خود را آغاز نمودند. با تعطیل ۳۰۳ معدن از ۳۴۷ معدن موجود در این کشور ، ۴۷۰۰۰ معدنچی بیکار شده و شمار کل آنان به ۱۵۰۰۰ تقلیل یافته است .

۵۰۰۰ کارگر کارخانه اتومبیل سازی هیوندای در اولسان در کره جنوبی در اعتراض به طرح بیکار سازی کارگران ، دست بیک اعتصاب شش روزه زدند . توقف تولید در کارخانه مزبور طی روزهای اعتصاب ، ۲۶۲ میلیون خسارت وارد آورده است .

بدنبال کشته شدن صد کارگر در اثر انفجار گاز در آوریل سال جاری ، بیش از ۵۰ هزار دانشجو و دانش آموز کره ای در Taegu در تاریخ ۵ مه دست بیک راهپیمایی وسیع زدند. تظاهرکنندگان در قطعنامه پایانی حرکت ، خواهان خروج ۳۷۰۰۰ نیروی نظامی آمریکایی شدند و ضمن

و فرمانداری توسط کارگران با سنگ و چوب مورد حمله قرار گرفت . در آوریل سال جاری نیز ، پلیس در اقدامی مشابه ، با شلیک گلوله ، يك کارگر را بقتل رساند و ۲۵ تن دیگر را مجروح ساخت . بیکاری و عدم پرداخت دستمزدها از جمله فشارهای فزاینده اقتصادی است که موجب گسترش و رشد اعتراضات کارگری گشته است .

بدنبال اعتصابات پیوسته دهها هزار معدنچی و کارگران صنایع راه آهن و نفت بولیوی که از اواخر ماه آوریل در اعتراض به خصوصی شدن صنایع نفت ، برق و مخابرات آغاز شده بود ، اتحادیه ها فراخوان يك اعتصاب سراسری در اوائل ماه مارس را صادر کردند. در این روزدهها هزار نفر با شرکت در این اعتصاب ، کشور را فلج ساختند. مقامات دولتی نیز نخست به دستگیری رهبران اتحادیه که با پایان دادن به اعتصاب شش هفته ای مخالفت کرده بودند ، پرداختند و سپس در جریان اعتصاب به حمله و دستگیری وسیع اقدام نمودند. بدنبال گسترش درگیریها ، حکومت نظامی اعلام شد : تجمع بیش از سه نفر و تردد بین ساعات دوازده تا شش صبح ممنوع گشت .

با اعتلاء مبارزات کارگری ، سرکوب و اربعاب

و خشم و انزجار خود را از ناایمنی محیط های کار اعلام نمودند. آنان با حمل پلاکاردهائی که بر آنها نوشته شده بود : " معدنچیان با خون خود نوشتند که معادن را تعطیل کنید " ، " اقتصاد مملکت نباید با خون و گوشت معدنچی چرخانده شود " و " مرگ

روز سیزده مه ، دوازده هزار کارگر کارخانه اتومبیل سازی در ورشو در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت و خواست افزایش دستمزد ، دست از کار کشیدند. با ادامه اعتصاب و پیوستن کارگران و کارکنان سایر بخش ها ، روز بیست و شش مه قریب سی هزار کارگر صنایع فولاد و معدنچیان ، کارگران بخشهای دولتی و کارکنان بیمارستانها در مقابل ساختمان شهرداری ورشو تجمع نمودند تا با مقامات حول خواستهای خود که معافیت مالیاتی و پایان دادن به اخراج ها بود به مذاکره بنشینند. پلیس در جریان این تظاهرات به سرکوب و وحشیانه تظاهرکنندگان پرداخت که در نتیجه آن حداقل ده تن مجروح گشتند. کارگران در واکنش به این اقدام سرکوبگرانه ، ساختمان شهرداری را با سنگ و چوب مورد حمله قرار دادند. با گسترش این اعتراضات ، مقامات دولتی که تا آن لحظه از مذاکره با اعتصابیون خودداری مینمودند ، وادار به مذاکره با آنان شدند.

در تداوم اعتراضات کارگری در آرژانتین ، بیش از دویست تن از کارگران فلز کار در Ushuaia دست به اشغال کارخانه ای زدند که قرار بود به تعطیل کشانده شود. بدنبال این اقدام ، پلیس با شلیک گاز اشک آور به سرکوب کارگران پرداخت و ۱۴ کارگر مجروح گشتند. سپس مراکز پلیس

## زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

## اخبار و گزارشات کارگری

مسئول دانستن سرمایه داران و کارفرمایان در مرگ صدکارگری که در نتیجه فقدان شرایط ایمنی در محل کار، کشته شده بودند، خواهان رسیدگی فوری به مطالبات کارگران گردیدند.

تظاهرات ۵ مه دانشجویان از سوی سازمان جدیدالتاسیس دانشجویی سازماندهی شده بود که تنه‌اره مقابله با حکومت فعلی را، اتحاد باتشکل‌های کارگری و احزاب اپوزیسیون میداند.

شیلینگ ۱۰۰۰  
شیلینگ ۱۰۰۰  
شیلینگ ۱۰۰۰  
شیلینگ ۱۰۰۰  
شیلینگ ۱۰۰۰  
شیلینگ ۱۰۰۰  
شیلینگ ۱۰۰۰  
شیلینگ ۱۰۰۰

## کمک‌های مالی

مارک ۲۰۰ -حمید اشرف  
مارک ۶۰ پویان  
مارک ۹۹ جهان  
مارک ۵۰ سیاهکل  
مارک ۵۰ بدون کد  
مارک ۳۰ نوزده بهمین  
مارک ۵۰ اشرف بهکیش  
مارک ۵۰ ر- نظام  
مارک ۵۰ بهرنگی

### سوئیس

مارک ۱۰۰ کمک مالی  
مارک ۱۵۰ آبونمان نشریات  
مارک ۱۵ نشریات  
مارک ۳۵ کمک مالی  
مارک ۳۶۰ کمک مالی و نشریات  
مارک ۸۰  
مارک ۹۰  
مارک ۲۰۰

### سوئد

پوند ۸ نشریه کار  
پوند ۲۰۰ آبونه نشریه کار  
پوند ۲۰۰ آبونه نشریه کار  
پوند ۱۲۰ لروم  
پوند ۵۰۰ نشریات مالمو

فرانک ۵۰  
فلورن ۲۵۴  
فرانک ۵۰  
فرانک ۵۰  
فرانک ۱۵۰

کرون ۱۰۰  
کرون ۲۰۰  
کرون ۳۰۰  
مارک ۱۲۰  
کرون ۵۰۰



## آلمان

نشریات برلین  
کمک مالی آرانگل  
نشریات فرانکفورت  
پیروز باد انقلاب  
شورای پناهندگان برلین  
از یاد رفته هانوفر  
دانیالی  
بدون کد  
یادبود قتل عام زندانیان سیاسی  
نشریات  
نشریات  
نشریات  
کمک مالی به ترکیه  
نشریه کار هانوفر  
نشریات فرانکفورت  
نشریات کاسل

## انگلیس

نشریات  
نشریات کاسل

## دانمارک

کرون ۸۰۰ نشریات  
کرون ۱۲۰۰ کمک مالی  
فلورن ۵۰۰ کمک مالی  
کرون ۲۰۰۰ کمک مالی  
کرون ۸۰۰ نشریات  
کرون ۲۵۰ کمک مالی  
کرون ۱۰۰ نشریات

### فنلاند

کرون ۳۰ نشریات و کمک مالی  
مارک ۵۰ کمک مالی  
مارک ۵۰ نشریات

### فرانسه

نشریات و کمک مالی

کرون ۱۰۰۰ کمک مالی و نشریات  
مارک ۳۰ نشریات  
مارک ۴۰ نشریات

### هلند

بدون کد  
بدون کد  
پول صندوق  
میز کتاب  
کمک مالی  
نشریه کار  
نشریه کار  
نشریه کار

د دلار ۳۰  
د دلار ۱۰  
د دلار ۳۰  
د دلار ۱۰  
د دلار ۳۰  
د دلار ۲۷  
د دلار ۲۵

### کانادا

نشریات  
نشریات  
نشریات  
نشریات ونکور  
نشریات تورنتو  
نشریات کالگاری  
نشریات لندن

فلورن ۵۲  
د دلار ۲۰  
شیلینگ ۱۰۰۰

## ایتالیا

نشریات

## ژاپن

نشریات

## اطریش

فدائی

جدائی دین از دولت ، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

## کمونیسم در حرف، فرمیسم در عمل

واحد است. اصول کلی مانیفست حزب کمونیست هم تا با امروز باعث باز خود باقی است. اما اگر مسئله بهمین حد خلاصه میشد، دیگر لازم نبود که کمونیستها هر شرایطی را بطور مشخص تحلیل کنند، برغنای مارکسیسم بیافزایند و در هر کشوری مجزا برای خود برنامه ای داشته باشند. اما واقعیت به همین سادگی نیست. کمونیستها اگر بخواهند وظیفه خود را در قبال طبقه کارگر بدرستی انجام دهند، باید برنامه ای مشخص و زنده داشته باشند که از واقعیات برخاسته باشد. از آنچیزی سخن بگویند که وجود دارد. تنها بر شمردن وجوه مشخصه اصلی نظام سرمایه داری کافی نیست. باید تضادها و مصائبی را که سرمایه داری طی پروسه تحول خود در مقیاس جهانی و نیز در هر کشور مشخص مورد بحث برنامه، ببار آورده است نشان بدهد. "برنامه" ح. ک. به این هر دو مسئله کاملا بی توجه است. از نظر این برنامه، تفاوتی نمیکند که سرمایه داری دوران ماقبل انحصارحاکم باشد یا دوران انحصار. از اینرو مطلقا سرورکاری با تضادهایی که نظام سرمایه داری جهانی در مرحله انحصار ببار آورده است، ندارد. بر این اساس جای تعجب نیست که در این "برنامه" نه کلامی از انحصارات گفته شده و نه حتی اشاره- ای به امپریالیسم بعنوان یک مرحله خاص در تکامل نظام سرمایه داری شده است. گویا اکنون نیز همان سرمایه داری دوران رقابت آزاد حاکم است که مارکس آنرا تحلیل کرده است. در اینجا پرسیدنی است که این چگونه برنامه- ایست که هیچ کارگری از طریق آن نخواهد فهمید که چرا میلیونها انسان سالهای سال در سراسر جهان در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ببنده کشیده شدند؟ چرا امروز جهان به یک مشت کشورهای ثروتمند و انبوهی از کشورهای عقب مانده و ملت‌های فقیر تقسیم شده است؟ علت چه بود که در این قرن دو جنگ جهانی بزرگ و ویرانگر بوقوع پیوست و میلیونها انسان کشته شدند؟ فاشیسم محصول و معلول کدام تضادها بوده و هست؟ چه شد که انقلابات پرولتاریائی در اوج تضادهای نظام سرمایه داری، در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری بوقوع نپیوستند؟ و دهها و صدها سؤال دیگر. برنامه- ای که نخواهد سرمایه داری مشخص دوران امپریالیسم و سلطه انحصارات را بررسی کند و این سرمایه داری را به محاکمه بکشد، هیچ پاسخ روشنی به هیچیک از این سئوالات نخواهد داد. اما اشکال "برنامه" بهمین جا ختم نمیشود. از آنجائیکه فقط با یک سرمایه داری عام و کلی و آهم مربوط به دوران ماقبل انحصار سرورکار دارد، بهیچوجه به سرمایه داری مشخص ایران هم نمی پردازد. نیازی نمی بیند که سرمایه داری ایران را بطور مشخص مورد بررسی قرار دهد. تضادها و مصائب اجتماعی که این سرمایه داری مشخص و نه سرمایه داری اروپا و امریکا ببار آورده است بکارگران نشان دهد. یک برنامه که بطور مشخص به ایران اختصاص داشته باشد، نمی تواند به این بسنده کند که در ایران شیوه تولید سرمایه داری حاکم است و یا روال تکامل سرمایه داری را بطور عام و کلی توضیح دهد. این برنامه باید خصلت تدریجی تحولات و رفرمهای از بالا را که منجر به تسلط شیوه تولید سرمایه-داری در ایران گردید و ایضا نقش امپریالیسم را نشان دهد. باید بگوید که این سرمایه داری کدام تضادها و مصائب را سواي تضادها و مصائب عام سرمایه داری ببار آورده است. تا هر کارگری بداند که چرا برغم اینکه شیوه تولید سرمایه داری در ایران مسلط گردید، همچنان کشوری عقب مانده است؟ چرا کارگران ایران در این سرمایه داری مشخص در بی حقوقی تام و تمام بسر می برند و همین امر آنها را در معرض استثمار فوق العاده وحشیانه قرار میدهد؟ چرا در این سرمایه داری مشخص، کارگران و عموم توده های مردم از آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک محرومند؟ چرا کارگران هنوز از داشتن تشکلهای مستقل محرومند؟ چرا پیوسته در اینجا دیکتاتوریهایی عربیان و عنان گسیخته برقرار است؟ چرا جمهوری اسلامی بمثابه مظهر تمام واپسگرانهای قرون وسطانی، در ایران حاکم میگردد؟ برنامه ای که خواهد باین سئوالات پاسخ دهد، ذهن کارگران را روشن سازد و مطالبات مشخص و وظیفه سیاسی فوری پرولتاریا را از دل واقعیتهای عینی جامعه

در آخرین شماره "انترناسیونال"، "حزب کمونیست کارگری" برنامه خود را با عنوان "یک دنیای بهتر" منتشر ساخت. پس از انشعابی که در "حزب کمونیست" صورت گرفت، جناحی که بر خود نام "حزب کمونیست کارگری" نهاد، از همان بدو اعلام موجودیت خود ادعا کرد که این جدائی بمنظور کسست از تمایلات غیر پرولتاری "حزب کمونیست" انجام گرفته و از این پس می خواهد یک جریان واقعا کارگری باشد. از اینرو عجالتا واژه کارگری را براسم قبلی تشکیلات خود افزود و بعنوان "حزب کمونیست کارگری" فعالیت خود را ادامه داد. اما تا اینجا جز افزودن واژه کارگری به "حزب کمونیست" چیزی دال بر تغییر و کارگری بودن این حزب نبود. می بایستی منتظر ماند تا لاقبل برنامه و مشی تاکتیکی این سازمان رسما منتشر گردد، تا بر مبنای آن قضاوت کرد. اکنون با انتشار برنامه از سوی این سازمان، سندی در سطح جنبش انتشار یافته که میتواند ملاک و معیاری برای ارزیابی ادعاهای این سازمان باشد. با بررسی این سند میتوان قضاوت کرد که تا چه حد ادعا با واقعیت، حرف با عمل منطبق است و اصلا آیا میتوان بر این برنامه، نام یک برنامه کمونیستی و کارگری نهاد؟ آیا این برنامه در مقایسه با مواضع گذشته گامی به پیش محسوب میشود یا به پس؟ این سند از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست مواضع و نظرات اساسی و در بخش دوم "رئوس اصلاحات و مطالبات اصلاحی" مطرح شده است.

## خصلت تجریدی برنامه

بحث را از بخش نخست آغاز میکنیم. هرکس که حتی نظری کلی به این بخش بیاندازد، آنچه که بفوریت جلب توجه میکند، اینست که بیانیه و توضیح اصول است تا برنامه. در واقع توضیح و تشریحی است از مواد برنامه ای و نه برنامه. همین بخش میتواند بصورت یک مقاله هم در سطح جنبش منتشر گردد، و کسی متوجه نشود که این برنامه "ح ک ک" است. فرق است میان یک مقاله، توضیح و تشریح یک برنامه با خود برنامه. در یک برنامه رجوه مشخصه پروسه گنجانده میشوند. فرمولبندی هائی حتی الامکان کوتاه، مشخص، دقیق، صریح و قابل فهم ارائه میشود، و هیچ توضیح و تشریحی در اینجا نمی آید. لذا از اینجهت این "برنامه" فاقد خصلت برنامه ایست. این همان اشکالی است که زمانی انگلس در نقد خود بر پیش نویس برنامه حزب سوسیال - دمکرات آلمان مطرح کرد. او نوشت:

"بطور کلی اشکال قضیه در کوشش برای ادغام دو موضوع ناسازگار یعنی برنامه و تفسیر برنامه نهفته است. انگلس مفصلا در این نقد توضیح میدهد که چرا "برنامه باید حتی الامکان کوتاه و دقیق باشد."

اشکال دیگر این "برنامه"، خصلت تجریدی و انتزاعی آنست. گویا ح ک ک مطلقا مایل نیست از عالم تجریدات بجهان واقعیات گام بگذارد و پدیدها را بطور مشخص بررسی کند. این نقص بویژه در آنجائی خود را نشان میدهد که "برنامه" از سرمایه داری بطور عام و بطور کلی صحبت میکند. نه حتی از سرمایه داری مشخص عصر ما در میان است و نه سرمایه داری مشخص ایران. لازم نبود ح ک ک در این مورد بخود زحمت بدهد. هرکس به اندکی سواد خواندن و نوشتن هم داشته باشد، میتواند در یک کتاب اقتصادی سیاسی بزبان ساده، مفهوم ترو جامع تر این مطالب را دنبال کند.

ح ک ک در این برنامه نیز نشان داده است که بهیچوجه استعداد آنرا ندارد از واقعیات درسی بیاموزد و از کلی بافی والگو برداری دست بردارد. برنامه این جریان، وقتی که از سرمایه داری بحث میکند، کاری ندارد که این سرمایه داری مورد بحث، سرمایه داری قرن هیجدهم است، یا نوزدهم یا بیستم. همچنانکه تفاوتی نمیکند که این سرمایه داری مورد بحث، سرمایه داری آمریکا و اروپا و ژاپن باشد، یا بورژوازی فاسو، افغانستان و ایران. تمام مارکسیسم هم خلاصه میشود در همان مانیفست حزب کمونیست.

البته بحثی نیست که اصلی ترین مختصات شیوه تولید سرمایه داری، جوهر استثمار سرمایه داری در تمام جهان و بهمانگونه که در گذشته، امروز هم

هنوز حق بورژوازی وجود دارد و در ازای کار متساوی، به افراد دروابع نامتساوی، پرداخت متساوی صورت میگیرد. یعنی نوعی نابرابری حاکم است و " اشتراك همگان در ثروت جامعه " ممکن نیست و بالاخره دیکتاتوری پرولتاریا حاکم است و دولت وجود دارد. این فاز هم يك سال و دوسال و چند سال بطول نمی انجامد، بلکه يك دوران طولانی تام و تمام را در بر میگیرد. این همان مرحله یا فازی است که مارکس در مورد آن میگوید " آنچه ما در اینجا با آن سروکار داریم يك جامعه کمونیستی است که بر اساس پایه-های خود انکشاف نیافته، بلکه بر عکس [ آن جامعه ایست که ] تازه از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است. بنابراین از هر لحاظ، از لحاظ اقتصادی، اخلاقی، دماغی [ انتلکنتول ] نشان جامعه کهنی را که از بطن آن منشاء گرفته، برخوردار دارد. " این فاز جامعه هنوز دارای معایبی است ولی این معایب در نخستین مرحله جامعه کمونیستی که تازه با درد زایمان طولانی از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است، اجتناب ناپذیر است. " کی این معایب یکی از میان میروند؟ تدریجا و طی پروسه ای طولانی، هنگامیکه طبقات محو کردند. دولت بطور قطع زوال یابد و اصل " از هر کس بحسب استعدادش و بهر کس بحسب نیازش " عملی گردد. یعنی جامعه کمونیستی به فاز دوم خود گام نهد. بعلاوه این حقیقت را هم باید مد نظر داشت که انقلاب سوسیالیستی پرولتری، امری ملی نیست، نمیتواند به فاز دوم جامعه کمونیستی گام نهد یعنی به پیروزی قطعی برسد مگر آنکه لاقط در اصلی-ترین کشورهای سرمایه داری، انقلاب پرولتری بوقوع پیوسته باشد.

پس حرف بی ربطی است که کسی بگوید برنامه فوری ما جامعه ای " بدون دولت " و " متکی بر اشتراك همگان در ثروت جامعه " است و از " همین امروز قابل پیاده شدن است. " باید گفت، وظائف انقلاب اجتماعی پرولتری، بخشا بفوریت قابل تحقق اند و بخش دیگری از آن در طی يك دوران قابل تحقق اند نه بفوریت.

ضمنا محض اطلاع ح. ک. ک. باید بگوئیم که آثارشستههای دوران مارکس، از جمله سرکرده آنها باکوئین نیز مدعی بودند که به انقلاب اجتماعی و جامعه کمونیستی معتقدند، معهذا میگفتند که برنامه فوری ما الغاء دولت هم هست. یعنی انقلاب اجتماعی باید بفوریت دولت را ملغا سازد و " همین امروز قابل پیاده شدن است " و همه میدانند که یکی از نقاط اساسی اختلاف آثارشستهها و مارکسیستها بر سر همین مسئله بوده و هست. انقلاب اجتماعی بفوریت دولت را ملغا نمی کند وجود دولت برای نخستین فاز جامعه کمونیستی ضروریست. انقلاب اجتماعی تازه با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا آغاز می گردد. این دولت طی يك پروسه تدریجا زوال می یابد تا سرانجام محو میشود.

ح. ک. ک. یا معنای " فوری " و از " همین امروز قابل پیاده شدن " را درک نمیکنند، یا اینکه نمیدانند که این فرمولبندی سر از آثارشسیم، و کمونیسم کارگری اتوپیایی امثال دزانی و کابه، در می آورد.

باید امیدوار بود که چنین درک هانی پشت این فرمولبندی نباشد و صرفا اشتباهی در نحوه فرمولبندی صورت گرفته باشد. این از اشکال تنوریک در فرمولبندی. اما در مورد مشخص ایران هم ح. ک. ک. برنامه فوری و بلادرنگ خود را برقراری جامعه کمونیستی قرار داده که گویا از همین امروز قابل پیاده شدن است، باید گفت: برغم اینکه با فرا رسیدن مرحله امپریالیسم در تکامل سرمایه داری، شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی در مقیاس جهانی فراهم شده است، در ایران دقیقا بعلت حاکمیت همین سرمایه داری مشخص ایران که ح. ک. ک. از پرداختن بآن سرباز زد و دقیقا بعلت موانعی که این سرمایه داری هم از جهت عینی و هم بلحاظ مادی پدید آورده است، طبقه کارگر در موقعیتی نیست که هدف فوری و بلادرنگ خود را انقلاب سوسیالیستی و تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه قرار دهد. در يك کشور بلحاظ اقتصادی فوق العاده عقب مانده، در کشوری که بعلت بر جای ماندن بسیاری از بقایای ماقبل سرمایه داری از جمله در زوبنای سیاسی، و دیکتاتوری عربان، بسیاری از مطالبات دمکراتیک توده وسیع مردم تحقق نیافته، و این توده در ناآگاهی و انقیاد نگه داشته شده است. در کشوری که بنا به همین علل فوق الذکر علاوه بر طبقه کارگر، توده وسیعی از اقشار غیر

بیرون بکشد، چاره دیگری ندارد. الا اینکه سرمایه داری مشخص ایران را بررسی کند و این سرمایه داری را به محاکمه بکشد. يك چنین برنامه ای میتواند، به نظام سرمایه داری ایران اعلان جنگ بدهد و برنامه ای پرولتاریائی باشد. اما " برنامه " ح. ک. ک. مطلقا بحثی از سرمایه داری ایران ندارد، و فاقد همه این خصوصیات است. این " برنامه " بهمان میزان در ایران و افغانستان و عربستان و فلان کشور عقب مانده آفریقا " معتبر " است و کاربرد دارد که برای پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، بهمان میزان برنامه امروزست و " معتبر " که در قرن هیجدهم یا نوزدهم ! پر واضح است برنامه ای که برای تمام قرون و اعصار و برای تمام کشورهای جهان نوشته شود، برنامه نیست و فاقد اعتبار است. طبیعتا يك چنین " برنامه ای " برنامه عمل پرولتاریا برای مبارزه علیه نظم موجود و برپائی انقلاب اجتماعی نیست. چنین برنامه ای نه ربطی به طبقه کارگر دارد و نه بدردمبارزه کارگران ایران میخورد. با همین توضیحات مختصر از نخستین بخش برنامه ح. ک. ک. میتوان نتیجه گیری کرد که این برنامه در مقام مقایسه با برنامه ای که زمانی از سوی " حزب کمونیست " ارائه شد و خود ملو از اشکال بود، چندین گام عقب تر است. چون در آن برنامه، لاقط اشاره ای به سرمایه داری عصر کنونی داشت و از نقش انحصارات و امپریالیسم صحبت میشد و علاوه بر این هر چند بشکلی جزئی و ناچیز هم که شده به سرمایه داری مشخص ایران هم اشاراتی داشت. در حالیکه برنامه ارائه شده جدید، همین ها را هم فاقد است. حال پس از این توضیحات ببینیم که ح. ک. ک. از مباحث تجریدی این بخش و بحث از سرمایه داری بطور عام چه نتیجه ای میخواید بگیرد و برنامه فوری و بلادرنگ آن در ایران چیست؟ پاسخ را از زبان خودشان بشنویم.

### وظیفه فوری و بلادرنگ کدامست ؟

" برنامه ما، برقراری فوری يك جامعه کمونیستی است. جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، بدون مزدبگیری و بدون دولت. يك جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراك همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر سرنوشت آن. جامعه کمونیستی همین امروز قابل پیاده شدن است. "

پیش از اینکه ببینیم آیا " برقراری فوری " و بلادرنگ يك " جامعه کمونیستی " میتواند وظیفه بلادرنگ طبقه کارگر ایران باشد یا نه، باید خود این فرمولبندی را از نظر اشکالات اصولی آن بررسی کنیم. جامعه کمونیستی یعنی چه؟ همانگونه که در این فرمولبندی تعریف شده " جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، بدون مزدبگیری و بدون دولت. يك جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراك همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر سرنوشت آن. " است. تا اینجا کاملا درست است و هیچ اشکالی در این فرمولبندی وجود ندارد. اما اگر پذیرفتیم که جامعه کمونیستی، جامعه ای با چنین مختصاتی است، دیگر نمیتوان گفت که " برنامه ما برقراری فوری " این جامعه کمونیستی است و " جامعه کمونیستی همین امروز قابل پیاده شدن است. " چنین چیزی نه تنها در ایران بلکه حتی در پیشرفته-ترین کشورهای سرمایه داری هم ممکن نیست. چون بفوریت نه دولت از میان میروند، نه طبقات و مبارزه طبقاتی و نه " اشتراك همگان در ثروت جامعه " تحقق می یابد.

هنگامیکه طبقه کارگر بپا میخیزد، بورژوازی را سرنگون میکند و انقلاب اجتماعی آغاز میشود، آنچه بفوریت قابل تحقق است و " همین امروز قابل پیاده شدن است. " الغاء مالکیت خصوصی و الغاء استثمار است. یعنی آنچه که طبقه کارگر میتواند بفوریت انجام دهد، وظائفی است که درچارچوب نخستین فاز جامعه کمونیستی قابل تحقق است. در نخستین فاز جامعه کمونیستی دیگر طبقات استثمارگر و استثمارشونده وجود نخواهند داشت. استثمار و کارمزدی از میان میروند. مالکیت خصوصی ملغا میگردد، اما این هنوز بمعنای محو طبقات و پایان یافتن مبارزه طبقاتی نیست. هنوز تقسیم کار، تضاد کار فکری و یدی وجود دارد. هنوز تضاد شهر و روستا وجود دارد. هنوز بقول مارکس " کار به يك نیاز حیاتی اولیه مبدل " نشده است.



پرولتار برای تحقق مطالبات دمکراتیک خود مبارزه میکنند، و بطور عینی و مستقل از اراده همگان یک صفتندی از طبقه کارگر و خرده بورژوازی در برابر حکومت پدید آورده است. در کشوری که طبقه کارگر از داشتن حداقل تشکل نیز محروم است، در چنین کشوری تنها کسانی میتوانند برنامه فوری و بلادرنگ خود را انقلاب سوسیالیستی و برقراری جامعه کمونیستی قرار دهند، که بکلی از وضعیت حاکم بر ایران بی اطلاع باشند. اگر واقعیت جامعه را بطور عینی و مشخص مورد بررسی قرار دهیم، آنچه که بفوریت طبقه کارگر قادر بانجام آن خواهد بود اینست که به همراه زحمتکشان، جمهوری اسلامی را سرنگون کند، ماشین دولتی موجود را در هم بشکند، یک حکومت شورائی برقرار سازد. بفوریت یکرشته مطالبات دمکراتیک، آزادخواهانه و رفاهی عمومی را مرحله اجرا در آورد، بعلاوه با انجام یکرشته اقدامات انقلابی، که «گامهای بسوی سوسیالیسم» اند و پلی میان جامعه سرمایه داری و سوسیالیستی محسوب میشوند، گذار به سوسیالیسم را تسهیل نماید. با انجام این اقدامات است که طبقه کارگر در موقعیتی قرار خواهد گرفت که بتواند سلطه یکپارچه خود را برقرار سازد و تحولات سوسیالیستی را آغاز نماید.

این آن چیز است که میتواند برنامه فوری باشد، و طبقه کارگر بفوریت قادر بانجام آن خواهد بود. برقراری فوری و بلادرنگ یک جامعه کمونیستی در ایران، صرفا یک شعار است. شعاری که عجلالتا نمیتواند عملی گردد.

اما سوای ایراداتی که بر بخش نخست برنامه ح. ک. ک. وجود دارد، نکات مثبتی هم در آن دیده میشود که بر مبنای آنها میتوان گفت، لاقال در تنوری پای بندی خود را به کمونیسم اعلام کرده اند. از جمله اینکه بر انقلاب اجتماعی، الغاء مالکیت خصوصی، برانداختن استثمار و کارمزدی، جامعه بدون طبقات و بالاخره بر دیکتاتوری پرولتاریا تاکید شده است. البته در همین جا لازم به توضیح است که در پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا، اندکی دچار لکنت زبان میشوند، در حالیکه تا کنون در سراسر برنامه هیچ کجا بحثی در این مورد نشده بود که فلان مسئله را در تنوری مارکسیسم چنین وچنان می-نامند، نوبت به دیکتاتوری پرولتاریا که میرسد گفته میشود «این حکومت که بهمین اعتبار در تنوری مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است.» معلوم نیست که چه ضرورتی داشت که صرفا در بحث پیرامون این مسئله خاص گفته شود که در تنوری مارکسیسم چنین نامیده شده است؟ خیلی صریح وروشن مبیایستی گفته میشد که شرط لازم برای انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریاست. یا اینکه مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد. بهرحال آنچه که مهم است ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا و قید آن در برنامه است که بالاخره پذیرفته شده است. از اینرو باید در شرایطی که خیلی از جریانات مدعی سوسیالیسم، انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و غیره را مستقیم و غیر مستقیم رد کرده اند، تاکید بر آنها را در برنامه ح. ک. ک. از نقاط قوت آن بحساب آورد. اما متأسفانه در همین محدوده تنوریک باقی میماند. چون وقتی که پای مسائل عملی بیمان می آید وضع تغییر میکند. ببینیم چگونه؟

### فرم جایگزین انقلاب میشود

درادامه همان فرمولبندی که در فوق پیرامون آن به بحث پرداختیم چنین آمده است، «اما آن انقلاب عظیم کارگری ای که باید این جامعه آزاد را متحقق کند، بمجرد اراده حزب کمونیست کارگری رخ نمیدهد. این یک حرکت وسیع طبقاتی و اجتماعی است که باید در ابعاد و اشکال مختلف سازمان یابد. موانع گوناگونی باید از سر راه آن کنار زده شوند.»

تا اینجا، در اصل موضوع اشکالی نیست، الا اینکه متوجه میشویم که وظیفه فوری و بلادرنگ که همانا پیاده کردن جامعه کمونیستی از همین امروز بود و طبیعتا هر مارکسیستی از این گفتار چنین می فهمید که پیش شرطهای عینی و مادی سوسیالیسم فراهم است، تناسب قوای طبقاتی در مقیاس ملی و بین المللی و سطح مبارزه طبقه کارگر ایران، چنین امکانی را بطبقه کارگر میدهد که دست به تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه بزند و ایضا بلحاظ ذهنی، پرولتاریا از آگاهی و تشکل لازم برخوردار است که

چنین وظیفه ای را بانجام برساند، یعنی قاعدتا «موانع گوناگونی» بر سر راه هدف بزرگ پرولتاریا قرار ندارد، با یک چرخش قلم «موانع گوناگونی» بر سر راه آن سبز میشوند که «باید از سر راه آن کنار زده شوند.» و «اراده حزب کمونیست کارگری» هم در این میان مؤثر نیست. اینکه این موانع چه هستند؟ تا کنون کجا بودند؟ از کجا آمدند؟ عینی اند یا ذهنی یا هر دو؟ اینها را کسی نمیداند. چون تا کنون نه بحثی از این موانع بود، و نه از سرمایه داری مشخص ایران بحثی شده بود که بتوان از طریق آن، این موانع را استنتاج کرد. همانا باید گفت که آنها در یک لحظه از مغز ح. ک. ک. تراوش میکنند و آنگاه روشن میگردد که خیرا آن جامعه کمونیستی که برنامه ح. ک. ک. خواستار برقراری فوری آن در ایران بود و قرار بود «از همین امروز قابل پیاده شدن» باشد تا بر طرف شدن «موانع گوناگون» نه فوری است و نه قابل پیاده شدن. برنامه فوری همانگونه که چندسطر بعد در برنامه به آن اشاره میشود، عبارتست از «گسترده ترین و عمیق ترین اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» در سرمایه داری موجود ایران که انجام این اصلاحات «ضربه نهائی را بر پیکر نظام استثمارگر سرمایه داری و حاکمیت طبقه سرمایه دار بر جامعه بشری را تسهیل خواهد کرد.»

عین فرمولبندی را از زبان خود برنامه بشنویم:

«درعین حال مادام وهرجا که نظام سرمایه داری برجاست، حزب کمونیست کارگری همچین برای گسترده ترین و عمیق ترین اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه میکند که سطح زندگی و حقوق و آزادیهای توده وسیع مردم را تا بالاترین حد ممکن بهبود بخشد. این اصلاحات وبه میان کشیدن مردم کارگرو زحمتکش برای تحقق آنها، وارد آوردن ضربه نهائی را برپیکر نظام استثمارگر سرمایه داری و حاکمیت طبقه سرمایه دار بر جامعه بشری را تسهیل خواهد کرد.»

نیازی به بحث نیست تا روشن شود که این «گسترده ترین و عمیق ترین اصلاحات» که باید وارد آوردن «ضربه نهائی» را بر پیکر نظام سرمایه داری «تسهیل» کنند، توسط چه کسی ودر کدام نظام باید انجام بگیرند.

از محتوای این بند کاملا روشن است که بحث از اجرای اصلاحاتی درنظام سرمایه داری موجود است و «مردم کارگرو زحمتکش» باید با مبارزه خود، بورژوازی حاکم را وادارند که مطالبات آنها را بپذیرد و آنها را عملی سازد. اما ح ک ک همان بازی را که دربخش اول برنامه از خود درآورد یعنی پس از آنکه برنامه فوری وبلادرنگ خود را که از همین امروز قابل پیاده شدن

است، جامعه کمونیستی درایران قرارداد، اما بالاخره با پیدا شدن سروکله موانع، درعمل، وظیفه فوری، از میان برداشتن این موانع اعلام شد، دربخش دوم برنامه نیز این بازی را تکرار میکند. ابتدا بعنوان یک وظیفه فوری سیاسی گفته میشود که «حزب کمونیست کارگری ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری یک حکومت کارگری مبارزه میکند.» از «حکومت شورائی» صحبت میشود واینکه «اعمال حاکمیت درسطوح مختلف از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم بشابه قانونگذار وهم مجری قانون عمل میکنند.» حتی «عالیترین ارکان حکومتی کشور، کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم» اعلام میگردد.

دراینجا البته جای بحث درمورد این مسئله نیست که این «مردم» که هستند؟ منظور تمام آحاد ملت است، یا کارگران وخرده بورژوازی یعنی خلق، یا فقط کارگران. چون خود مسئله پذیرش استقرار فوری حکومت شورائی از جانب ح ک ک زیر سوال است. چرا که علیرغم اینکه ظاهرا دراینجا حکومت شورائی پذیرفته میشود، اما اندکی بعد درمیابیم که خیر! حکومت شورائی هم چندان فوری نیست. بمحض اینکه بحث مطالبات و اقدامات مشخص و عملی مطرح میگردد، دیگر نه بحثی و نشانی از حکومت شورائی درمیان است، نه از کنگره سراسری نمایندگان شوراهای «نیروی میلیس شوراهای مردم» دیگر بحث از تفکیک قوا و نیروی مسلح حرفه ای است. بحث برسر اینست که مثلا چه باید کرد تا استقلال قوه قضائیه تامین گردد. سخن «از تضمین عادلانه ترین موازین قضائی درجامعه موجود» درمیان است. اینکه کارمندان ادارات چه رفتاری باید داشته باشند؟

نیروهای نظامی و انتظامی چه باید بکنند و چه نباید بکنند؟ " اطاعت بی چون و چرای پائین از بالا در نیروی مسلح " باشد یا نباشد؟ پلیس اونیفورم بپوشد یا نه پوشد؟ کارفرمایان در برابر خواستهها و مطالبات کارگران چنین کنند یا چنان کنند؟ و غیره و غیره. خلاصه کلام بحث از یکرشته مطالبات صرفا بورژوا - دمکراتیک، اصلاح سیستم سیاسی موجود بنحوی که موازین جمهوری دمکراتیک پارلمانی در آن حاکم باشد، و یکرشته اقدامات رفاهی را انجام دهد، در میان است. لذا آنچه که بطور واقعی در این برنامه بصورت فوری و بلادرتنگ خواسته شده، چیز نیست که حدودا هم اکنون در اروپا، بویژه در کشورهای اسکاندیناوی حاکم است. کسی که بخش مطالبات مشخص و اصلاحی این برنامه را بخواند جز آنچه که گفته شد، نمیتواند نتیجه گیری دیگری داشته باشد. تمام برنامه فوری ح ک ک به اصلاح در سیستم بورژوایی موجود خلاصه میشود. این اصلاحات هم بدو علت پا در هوا میمانند و امکان اجرای آنها نیست.

اولا - با قطعیت باید گفت که در کشوری نظیر ایران هر مطالبه اصلاحی اندک جدی، حتی از نوع بورژوا - دمکراتیک آن، تحقق اش در گرو سرنگونی بورژوازی، برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان و استقرار یک حکومت شورائی است و نه یک حکومت بورژوایی. چرا که بورژوازی ایران ارتجاعی تر از آنست که حتی به خواستههای صرفا بورژوا - دمکراتیک تن در دهد. از این گذشته اقدامات اجتماعی و رفاهی که باصطلاح " دولت رفاه عامه" در اروپا میتواند مجری آن باشد، محصول شرایط تاریخی مشخص بود. امروز حتی بورژوازی اروپا هم دیگر نمیتواند آنها را تحمل کند و گام بگام آنها را از توده های کارگر بازپس میگیرد، تا چه رسد به بورژوازی ایران.

ثانیا - مطالبات مشخص باید برخاسته از شرایط مشخص ایران و زندگی و مبارزه توده مردم باشد و نه اقتباس و رونویسی از برنامه مثلا سوسیال دمکراتهای اسکاندیناوی.

### مطالبات غیر عملی و مطالبات رادیکالی که جای آنها خالی است

ح ک ک همانگونه که در بخش اول برنامه خود با سرمایه داری مشخص ایران کاری نداشت، در بخش مطالبات مشخص هم، در بسیاری موارد با مطالبات مشخص مردم ایران کاری ندارد. بلکه این مطالبات بیشتر رونویسی شده از برنامه های اصلاحی و اقدامات سوسیال دمکراسی اروپائی است. از اینرو برخی مطالبات و اقدامات که ضرورتشان در ایران کاملا محسوس و ملموس است، واز زندگی و مبارزه خود کارگران و زحمتکشان برخاسته اند، در این برنامه نام و نشانی از آنها نیست. بالعکس برخی اقدامات و اصلاحات خواسته شده که لاقط میتوان گفت فعلا قابل تحقق نیست. کسی که بخش مطالبات اصلاحی برنامه ح ک ک را مطالعه کند، با موارد متعددی از مطالباتی برخورد خواهد کرد که با شرایط ایران و مطالبات توده مردم همخوانی ندارند. اما از همه این موارد میگردیم و صرفا به یک مورد که در ارتباط با ساعات کار است میپردازیم. در حالیکه در برنامه تمام سازمانهای کمونیست ایران، از جمله سازمان ما مطالبه ۸ ساعت کار در روز، ۴۰ ساعت کار در هفته و دوروز تعطیل بی دربی مطرح شده و ضمنا خواسته شده است که زمان صرف غذا، رفت و آمد، حمام، سواد آموزی و غیره جزء ساعات کار محسوب گردد، ح ک ک در برنامه خود مطالبه ۶ ساعت کار را مطرح نموده است. آیا این مطالبه بعنوان یک مطالبه فوری در ایران هم اکنون امکان تحقق عملی دارد یا نه؟

تردید نیست که هم اکنون در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، رشد نیروهای مولده، با آآوری کار و ثروت عمومی جامعه تا بدان حد رسیده که بدون اغراق میتوان گفت اگر یک انقلاب اجتماعی در این کشورها بوقوع پیوندد، حتی ۴ ساعت کار روزانه هم کافی است تا همه افراد جامعه از نظر مادی در رفاه و خوشبختی بسر برند. با در نظر گرفتن سطح پیشرفت این جوامع و درجه تشکل کارگران در این کشورهاست که اتحادیه های کارگری از مدتی پیش شعار ۶ ساعت کار روزانه را مطرح نموده و برای تحقق عملی آن مبارزه میکنند. ح ک ک که مطلقا با مسائل و شرایط مشخص کاری ندارد و گویا اصلا نمیداند که اوضاع در ایران بر چه منوال است و کارگران هم اکنون،

چند ساعت کار میکنند، و بطور واقعی هنوز نتوانسته اند، شعار ۸ ساعت کار و دوروز تعطیل بی دربی را عملی سازند، شعار ۶ ساعت کار روزانه را مطرح کرده است. البته چنین فکر میکنند که با طرح این مطالبه خدمتی به طبقه کارگر نموده، و اگر کسی تاکنون این مطالبه را در ایران مطرح نکرده، یا بفکرش نرسیده، یا سوسیالیسم اش " بورژوائی " است. این سازمان حقیقتا نمیتواند درک کند که اگر واقعا تحقق این شعار هم اکنون در ایران امکانپذیر بود، کارگران و همه کمونیستهای ایران، از مدتها پیش آنرا مطرح کرده بودند. ح ک ک هنوز درک نمیکند که وقتی يك مطالبه مشخص و فوری مطرح میشود، باید آنا قابل تحقق باشد. از نظر اصولی مضروریانبار است که شعاری مطرح شود، اما شرایط تحقق آن عجالتا وجود نداشته باشد. قطعا روزی فرا خواهد رسید که کمونیستهای ایران مطالبه ۶ ساعت کار و حتی فراتر از آن ۴ ساعت کار را مطرح خواهند ساخت، اما این بدان معنا نیست، که از هم اکنون طرح این شعارها، بعنوان يك شعار عمل و مطالبه ای که بفوریت امکان تحقق دارد، درست و اصولی است. کسی که امروز در شرایطی که کارگران ایران، با فلاکت و بدبختی و اضافه کاریهای طاقت فرسازور را به شب میرسانند، از آنها بخواید که برای تحقق شعار ۶ ساعت کار در روز بعنوان يك مطالبه فوری و بلادرتنگ مبارزه کنند، بدون تردید با پوزخند تمسخر آمیز کارگران روبرو خواهد شد. چون طرح این شعار بعنوان شعار عمل باین معنا نیز هست که در همین لحظه، کارگران، بورژوازی و حکومت آنرا، برای تحقق این مطالبه تحت فشار بگذارند. آنوقت کارگران ایران خواهند گفت شما آدمهای پرتی هستید، نمیدانید که ما هنوز نه تنها نتوانسته ایم، شعار ۸ ساعت کار در روز و ۴۰ ساعت کار در هفته ای را که خودمان مطرح کرده و برای آن مبارزه میکنیم، عملی نمائیم، بلکه هم اکنون اوضاع آنچنان وخیم و اسفبار است که اغلب کارگران برای تامین حداقل معیشت خود " داوطلبانه " خواهان اضافه کاری هستند.

در هر صورت باید گفت، که مطالبه ۶ ساعت کار را بعنوان يك مطالبه فوری، فعلا نمیتوان متحقق ساخت. جنبه غیر عملی آن هنگامی بیشتر روشن میشود که در نظر داشته باشیم ح ک ک خواستار " احتساب زمان صرف غذا، فرصت معینی برای رفت و آمد، زمان استحمام بعد از کار، کلاسهای سواد آموزی و آموزش فنی و زمان تشکیل مجمع عمومی " جزء ساعات کار نیز هست. یعنی اگر سازمانهای کمونیست ایران با ۴۰ ساعت در هفته، خواستار احتساب این موارد، جزء ساعات کار شده اند، ح ک ک خواستار " برقراری فوری حداکثر ۳۰ ساعت کار در هفته " و احتساب این موارد نیز جزء ساعات کار است. یعنی با يك محاسبه سرانگشتی میشود حدود ۳ الی ۴ ساعت کار در روز. البته ناگفته نماند که در اینجا مواردی نظیر " مرخصی کوتاه اضطراری " امکان استفاده کارگران زن به تشخیص خودشان از دو روز مرخصی برای دوره عادت ماهانه " و غیره بحساب نیامده است. واقعا مسخره است که ح ک ک در حالیکه بقول معروف ریش و قیچی را دست بورژوازی داده است، از کارگران میخواهد که فی الفور برای تحقق این مطالبات مبارزه کنند و بورژوازی را وادارند که آنها را عملی سازد. ناگفته روشن است که بورژوازی اینها را عملی نخواهد کرد. کارگران هم که زنان و مردان اهل عمل اند، با شعار زندگی و مبارزه نمیکند، و بقول معروف دنبال نخود سیاه نمیروند. آنچه که باقی میماند شعارهای غیر عملی است که اجرای آن برعهده خود طرح کنندگان آن باقی میماند. یعنی بصورت يك مشت حرف باقی میماند. از هم اکنون باید خیال ح ک ک را راحت کرد و گفت حتی اگر همین امروز طبقه کارگر ایران قدرت سیاسی را بچنگ بیاورد، ممکن نیست که بتواند در شرایط مشخص امروز ایران این پیشنهادات را عملی سازد و مثلا کار انجام شده واقعی روزانه را به حدود ۳ الی ۴ ساعت محدود سازد. در همین رابطه بد نیست به نمونه دیگری هم از پرت بودن ح ک ک و برنامه آن، از واقعیات مشخص جامعه ایران اشاره کرد و آن مرخصی یکساله برای نگهداری نوزاد است که باید با توافق زن و شوهر مورد استفاده قرار گیرد. در یکی از بندهای برنامه ح ک ک گفته شده است: " ۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد که باید با توافق طرفین، توسط زن و شوهر هر دو مورد استفاده قرار بگیرد. "

۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان خواستی منطقی است و در برنامه سازمان ما نیز بصورت ۴ ماه مرخصی آمده است. اما یکسال مرخصی سالانه که قاعدتا باید حقوق این دوران نیز پرداخت شود، نه بلحاظ اقتصادی و فرهنگی در ایران عملی است، و نه بلحاظ اصولی کمونیستها میتوانند مدافع آن باشند.

اولا- با این نرخ بالای مولید و سطح پائین رشد اقتصادی در ایران، تحقق يك چنین مطالبه ای عجالتا ممکن نیست. ثانیا - از نظر فرهنگی اگر مثلا در کشورهای اسکاندیناوی مفهوم است که زن و شوهر با توافق یکدیگر از يك مرخصی برای نگهداری نوزاد استفاده کنند در ایران با فرهنگ قوی مردسالاری موجود، يك چنین خواستی صرفا به سوء استفاده بیشتر مرد از زن خواهد انجامید. ثالثا - اگر طبقه کارگر هم قدرت را در دست داشته باشد، نمیتواند به چنین خواستی تن در دهد. چون، قرار نیست که طبقه کارگر، مردان و زنان کارگر را پی نگهداری نوزاد و بچه داری بفرستد. باید شیرخوارگاه، مهد کودک و امکانات متعددی از این دست وجود داشته باشد که مراقبت از کودکان و تربیت آنها را برعهده بگیرد. نه اینکه یکسال مرخصی به پدر یا مادر بدهد که وظیفه شان بچه داری و مراقبت از نوزاد بشود. اگر جامعه واقعا آتقدر ساعات کار اضافی هم دارد که بتواند مدام به پدر یا مادر یکسال مرخصی بدهد، باید آنرا در کل جامعه سرشکن کند و ساعات کار روزانه را بطور عموم پائین بیاورد.

تناقض ح ک ک در اینست که از یکسو جمعا خواستار ۱۶ ماه مرخصی دوران بارداری، زایمان و مراقبت از نوزاد است، و هم اینکه خواستار «ایجاد موسساتی خدماتی ویژه در سطح محلی و در تجمع های مسکونی به منظور کاهش بار کار خانگی و تسهیل شرکت بیشتر همه مردم در فعالیتهای اجتماعی نظیر شیرخوارگاه، مهد کودک ...» است.

اگر ح ک ک خواهان ایجاد شیرخوارگاهها، مهد کودکها و غیره بنظر کاهش بار کار خانگی و تسهیل شرکت بیشتر همه مردم در فعالیتهای اجتماعی است. پس این یکسال مرخصی سالانه برای مراقبت از نوزاد، به چه منظور است؟

از نمونه این مطالبات که طرح آنها فقط جنبه شعار دارد و بورژوازی هم از طرح آنها احساس خطری نمیکند، در این برنامه فراوان است، اما از نمونه مطالباتی که اندکی بخواهند موقعیت بورژوازی را بمخاطره بیاورند، در این برنامه خبری نیست. بعنوان نمونه در يك برنامه کمونیستی نظیر برنامه سازمان، در بخش مطالبات فوری و بلادرنگ، از جمله خواستار ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی، موسسات و نهادهای مذهبی، ملی کردن بانکها و تمرکز آنها در يك بانک واحد، ملی کردن موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ، ملی کردن تجارت خارجی و توزیع برنامه ریزی شده کالاها از طریق تعاونها، کارتلیزاسیون اجباری، الغاء اسرار بازگانی، کنترل شوراهای کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع، الغاء کلیه قراردادهای اسارتبار امپریالیستی، لغو تمام مالیاتهای غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد وارث، ملی کردن کلیه اراضی،

مزارع، جنگلها و همه منابع طبیعی وزیر زمینی، ضبط فوری کلیه اراضی و املاک زمینداران بزرگ، موقوفات و بنیادهای رنگارنگ مذهبی و غیره شده است. اما در برنامه مطالبات فوری و مشخص ح ک ک حتی اشاره ای هم بیکی از این موارد نشده است.

پرسیدنی است که چرا ح ک ک در برنامه خود ملی کردن سرمایه های بزرگ، ملی کردن بانکها، تجارت خارجی، ملی کردن موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ، ملی کردن اراضی و غیره را نمیپذیرد؟ چرا الغاء اسرار بازگانی، کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده هارا بر امر توزیع نمیپذیرد؟ چرا لغو مالیات های غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد وارث را نمیپذیرد؟ روشن است که هیچیک از این مطالبات سوسیالیستی نیستند و فی نفسه به اساس جامعه موجود دست نمی زنند. حتی برخی از این مطالبات نظیر ملی کردن اراضی، لغو مالیات غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی، مطالباتی بورژوا - دمکراتیک هستند. که حتی

بورژوازی رادیکال زمانی از آنها دفاع میکند. پس علت چیست که این مطالبات در برنامه اصلاحات فوری ح ک ک وجود ندارد؟ واقعیت مسئله این است که این مطالبات که بعضا خالص بورژوا - دمکراتیک اند و بعضا مطالباتی هستند که اجرای آنها از محدوده جامعه موجود فراتر میرود یا

عبارتی «گامهانی بسوی سوسیالیسم» اند نظیر کنترل کارگری، بطور جدی موقعیت بورژوازی را بمخاطره میاندازند. این مطالبات دیگر شعارهای غیر عملی نیستند که بود و نبودشان در برنامه، برای بورژوازی علی السویه باشد. این مطالبات نقاط کشمکش و درگیری شدید میان کارگران و زحمتکشان و بورژوازی اند. در حقیقت اجرای این مطالبات است که، عملا شرایط را برای گذار به سوسیالیسم تسهیل میکنند، و نه صرفا پذیرش برخی رفرمهای سطحی بورژوا - دمکراتیک. لذا روشن است که چرا از این نمونه مطالبات در برنامه ح ک ک خبری نیست. این جریان تنها آن اصلاحاتی را مطرح میکند که برای بورژوازی پذیرفتنی است. خواه از نوع آن اصلاحاتی باشد که در چارچوب نظم سرمایه داری بهر حال پذیرفتنی اند و یا آن مطالباتی که فقط بصورت شعار باقی میمانند. نظیر مواردی که قبلا با آنها اشاره شد یا مثلا «تامین شبکه اتوبوسرانی و متروی درون شهری رایگان» لازم بتوضیح است که ح ک ک در حالیکه ملی شدن وسائل و موسسات ارتباطی و حمل و نقل بزرگ را نمیپذیرد، خواهان «تامین شبکه اتوبوسرانی و متروی درون شهری رایگان» است. گویا سرمایه داران که قرار است، مفاد برنامه اصلاحی ح ک ک را عملی سازند، يك شبکه اتوبوسرانی و متروی درون شهری رایگان هم برای مردم فراهم میآورند و هرکس میتواند رایگان اتوبوس و مترو سوار شود. واضح است که چنین شعارهایی را نه بورژوازی جدی خواهد گرفت و نه مردم.

خلاصه کلام، ح ک ک یا فورا خواستار جامعه ای بدون هرگونه طبقات و بدون دولت است، یا اصلاحات پذیرفتنی برای بورژوازی در نظم موجود. و از آنجائیکه جامعه بدون هرگونه طبقات و دولت بفریفت در ایران قابل تحقق نیست، لذا این میماند که فقط به اصلاحاتی اکتفا نماید که برای بورژوازی و در چارچوب نظام موجود پذیرفتنی است.

اینجاست که میبینیم برغم اینکه ح ک ک در بخش نخست برنامه خود در تنوری و دزخرف پایبندی خود را به کمونیسم اعلام میکند، در عمل سراز رفرمیسم درآورد. گویا که اینرا خودشان هم متوجه شده اند و در برنامه خود باندازه يك ستون از نشریه انترناسیونال را به توضیح و تشریح رابطه رفرم و انقلاب پرداخته اند و سوگند یاد میکنند که «در دل مبارزه برای اصلاحات همچنان بر ضرورت انقلاب اجتماعی» تاکید دارند و رفرمیست نیستند. در این مسئله جای شك و شبهه نیست که هر دفاعی از رفرم یعنی رفرمیسم نیست و کمونیستها میتوانند از رفرمهایی که در خدمت امر انقلاب اجتماعی پرولتاریائی باشند، دفاع کنند. اما خیلی ها در تنوری از این حرفها زده اند و در عمل از رفرمیسم سر درآورده اند. عمل نشان میدهد که چه کسی رفرم را در خدمت امر انقلاب اجتماعی پرولتاریائی قرار میدهد و چه کسی آنرا به هدف تبدیل میکند. ممکن است ح ک ک هم واقعا در تنوری بآنچه که میگوید باور داشته باشد، اما راه جهنم بانایات حسنه هم مفروش است. سران حزب منشویک هم زمانی در تنوری، رابطه درست رفرم و انقلاب را میپذیرفتند. آنها هم برانقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی، الغاء استثمار و محو طبقات در برنامه خود تاکید داشتند. اما در عمل، آنجائی که مسئله وظیفه سیاسی فوری طبقه کارگر، و مطالبات بلادرنگ مطرح شد، درست بر سر این مسئله که چه کسی و چگونه باید اصلاحات بورژوا - دمکراتیک را عملی سازد، کارگران و دهقانان یا بورژوازی، سر از رفرمیسم درآوردند. امروز هم در ایران کسی که برقراری فوری و بلادرنگ حکومت شورائی را در عمل نپذیرد، کنترل کارگری، الغاء اسرار بازگانی و ملی کردنها و دیگر مطالباتی که عملا شرایط را برای گذار به سوسیالیسم تسهیل میکنند نپذیرد و فقط تعدادی رفرم را در مورد آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و برخی مطالبات رفاهی بپذیرد، رفرمیست است. آنچه را که این حزب ادعایش را دارد، و در حرف میگوید نباید جدی گرفت. چون حرف يك چیز است و عمل چیز دیگر. در عین حال این جریان حرفهایی میزند که بی سروصدا آنها را هم تغییر

## اطلاعیه مشترک

## کمونیسم در حرف، رفرمیسم در عمل

طی ماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) یک اطلاعیه مشترک انتشار داده که خلاصه آن بدین شرح است :

### اطلاعیه مشترک

روزنامه ایران از قول رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی مرکز خبرداد که تعداد ۵۰ تن از مردمی که در رویدادهای اسلام شهر دستگیر شده بودند هنوز در بازداشت بسر میبرند. کیفرخواست آنها آماده شده و بزودی در یک دادگاه علنی محاکمه خواهند شد.

رژیم که در پی بخت و خون کشیدن مردم اکبرآباد، زیر فشار اعتراضات مردم ایران و سازمانها و نهادهای بین المللی بشردوست برای نخستین بار تعداد کسانی را که هنوز در بازداشت بسر میبرند ۵۰ تن اعلام میکند، در تلاش است گروهی از کارگران و زحمتکشان را پس از مدتی فشار و شکنجه های جسمی و روحی به محاکمه کشیده و محکوم کند.

ما ضمن محکوم ساختن تمام اقدامات ارتجاعی رژیم و ابراز نگرانی از سرنوشت دستگیرشدگان، خواستار آزادی فوری آنها هستیم. ما از مردم ایران و تمام سازمانها و نیروهای انقلابی و مترقی و نیز سازمانهای بین المللی بشردوست میخواهیم باتشديد اعتراضات خود رژیم را برای آزادی هر چه سریعتر دستگیر شدگان زیر فشار قرار دهند.

در عین حال ما پیشاپیش هرگونه تلاش جمهوری اسلامی را برای زیر فشار قراردادن دستگیرشدگان، درجهت بهره برداری تبلیغاتی که شیوه کثیف این رژیم است محکوم میکنیم.

میدهد. و آنقدر هم جدی نیست که لااقل دلائل آنها را به جنبش پاسخ دهد. نمونه هاکم نیستند. به آخرین نمونه آن اشاره میکنیم: همه میدانند که این جریان زمانی کل موجودیت خود را بر این پایه قرار داده بود که شوروی يك کشور امپریالیست است و حتی کشورهای نظیر کوبا، هم جزء مستعمرات و اقمار آن. اما پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، يك روز که از خواب برخاست متوجه شد که " نسیمی " از سوسیالیسم در کوبا وزیده است. همین و پس. و بالاخره کسی هم متوجه نشد که این نسیم پس از فروپاشی بلوک شرق از سواحل آمریکا بسوی کوبا وزیده است!! یا از قبل وزیده بود و این مغز " متفکر " تمام پرولتاریای جهان خبر نداشت. این سازمانی که خود را " حزب کمونیست کارگری " مینامد، آیا واقعا نمیداند که سوسیالیسم نسیمی نیست که بوزد بلکه زیر و رو کردن جامعه سرمایه داریست؟ چگونه ممکن است با يك " نسیم " سروته قضیه را بهم آورد وزیر همه حرفهای گذشته زد؟

بهررو از این بحث حاشیه ای بگذریم و باصل مطلب بازگردیم. بررسی و نقد آن بخش از برنامه ح ک ک که به مطالبات اصلاحی و اصلاحات درسرمایه داری موجود اختصاص دارد، نشان داد که این برنامه هیچوجه مطالباتی را که بخواید فراتر از نظم موجود برود نپذیرد و صرفا خواستار اصلاحاتی جزئی در نظم موجود است. از اینرو ح ک ک برغم اینکه در حرف پای بندی خود را به کمونیسم اعلام میدارد در عمل رفرمیست است. واضح است که يك چنین برنامه ای نمیتواند برنامه انقلابی پرولتاریا برای دگرگونی نظم موجود باشد.

## چشم انداز تشکیک از هم گسیختگی و فلاکت اقتصادی

ها، رکود در زمینه تولید را شدت خواهد بخشید، پروژه های بیشتری متوقف خواهد شد. بر تعداد بیکاران در کشوری که ۵۲ درصد جمعیت ۶۰ میلیونی آن زیر ۲۰ سال قرار دارند و عنقریب میلیونها تن سیل آسا بیزارکار بریزند، فوق العاده افزوده خواهد شد. تورم به رشد خود ادامه خواهد داد و براباعد فقر، فلاکت و بدبختی میلیونها مردم زحمتکش افزوده خواهد شد.

اینجاست که بازم باید گفت، این رژیم حتی از عهده تعدیل بحران اقتصادی موجود هم نمیتواند، برآید. لذا ناگزیر است با معلولها درگیر شود. حتی برای درگیر شدن با این معلولها بزور و قهرو سرکوب متوسل گردد و از اینطریق نیز هرج و مرج و از هم گسیختگی اقتصادی را تشدید کند، تا بدانجا که بالاخره سرنگون شود. اما تاروی که سرنگون گردد، بدبختانه این توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان هستند که کمرشان زیر فشار باربحران و از هم گسیختگی اقتصادی خرد خواهد شد و روز بروز با شرایط مادی و معیشتی دشوارتری روبرو خواهند بود.

مشکلات دیگری هم در راه است. با فرارسیدن سال میلادی جدید، رژیم باید سالیانه حدود ۷ میلیارد دلار بابت اصل و فرع وامها و بدهی های معوقه بپردازد. این درحالیست که درآمد دولت از نفت بنحو جدی در حال کاهش یافتن است. مشکل رژیم جمهوری اسلامی از این بابت فقط این نیست که انحصارات نفتی آمریکا، بعنوان خریداران یک چهارم تا یک سوم نفت ایران، از خرید آن منع شده اند. جمهوری اسلامی تا حدودی میتواند این مشکل را حل کند، اما ببهای فروش ارزانتتر نفت و کسب درآمد کمتر. مشکل دیگر رژیم هم اکنون در این است که در نتیجه سقوط ارزش دلار، عملا یک سوم درآمد ارزی اش کاهش مییابد. از دو جهت. از یکسو به کاهش خود ارزش دلار باز میگردد و از سوی دیگر به افزایش نرخ برابری مارک، فرانک، ین، لیره استرلینگ و غیره درمبادله با دلار. چون جمهوری اسلامی باید بدهی های خود را با این پولها بپردازد. یعنی مجبور است دلاریشتری بپردازد. لذا مجموعا درآمد نفتی دولت بنحو قابل ملاحظه ای کاهش مییابد. این مسئله بحران مالی رژیم را تشدید خواهد کرد. کاهش درآمد ارزی و پرداخت بخش قابل ملاحظه ای از آن درازای اصل و فرع بدهی

که سریعاً گردش خود را طی کند و سود کلانی عاید سازد. جمهوری اسلامی، اسلامی است. لذا رسالت خود را در عرصه بین المللی پیشبرد یک سیاست پان اسلامیستی و صدور ارتجاع اسلامی قرار میدهد. این خود اصطکاکها و برخورد هائی را پدید میآورد که تاثیر خود را بهر حال بروضعیت اقتصادی رژیم برجای میگذارد. جمهوری اسلامی در هر گام و یادست خود موانع متعدد داخلی و بین المللی بر سر راه حتی راه حل موقتی بورژوازی بحران پدید میآورد. این موانع آنقدر فراوانند که نیاز به گفتن آنها نیست. این موانع رفع نمیشوند، مگر آنکه جمهوری اسلامی دیگر وجود نداشته باشد. یا بهر حال از جمهوری اسلامی فقط نامش باقی مانده باشد. اما روشن است که جمهوری اسلامی میخواهد موجودیت خود را بعنوان جمهوری اسلامی حفظ کند و هر اقدامی راکه نافی جمهوری اسلامی بودن آن باشد، نفی میکند. از اینروست که حتی راه حلهای بورژوازی بحران هم در این رژیم با شکست روبرو میشوند و اوضاع روز بروز وخیم تر میگردد. بر این اساس چشم انداز اوضاع اقتصادی تیره و تار است. درحالیکه رکود تشدید میشود و علیرغم رکود، تورم چارنعل میتازد،



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

## دعوی آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر چیست ؟

همین حرفها را نشخوار کردند ، ناطق نوری گفت " تحریم آمریکا برای ما برکت خواهد آورد " ( رسالت ۱۴ و ۱۷ اردیبهشت )

رهبر حکومت اسلامی در این سخنان خود ، سوای اینموضوع که روحیه تنبلی و تن پروری خود و مفتخوران دیگری امثال خود را به مردم نسبت میدهد سوای اینکه جهت تشدید بیش از پیش استثمار و سرکوب کارگران و زحمتکشان که هم اکنون نیز شاهد آن هستیم ، زمینه سازی میکند ، در ضمن اعتراف میکند که حکومت اسلامی چندین و چند سال است از قبل " ارتباطات " و " دادوستد " با امپریالیست های آمریکائی " مملکت " رابه مکانی جهت مصرف بنجل های این کشور مبدل ساخته است . این حضرات که زمانی فریادهای " مرگ بر آمریکا " ایشان گوش فلک را کر میکرد و جملگی سعی شان بر این بود تا ارتباط با آمریکا و " شیطان بزرگ " را انکار کنند و یا آنرا مخفی سازند اکنون که یکبار دیگر در برابر پیشدستی و ابتکار عمل آمریکا خلع سلاح گشته و مجبور شده اند به این مسئله اعتراف کنند بیش از هر زمانی ماهیت دروغین و فریبکارانه شعارهای تو خالی خویش را نیربر ملامی سازند . قابل توجه اینکه ، آنها هم اکنون که در برابر عمل انجام شده ای قرار گرفته اند ، با کمال پرونی سعی میکنند از این موضوع نیز فریب دیگری بسازند و تحت عنوانی نظیر روحیه تلاش و کار و تولید ، استثمار کارگران و زحمتکشان را با شدت زیاد تری سازماندهی کرده و توده زحمتکش را نیز بیش از پیش غارت و چپاول نمایند .

بر کسی پوشیده نیست که حکومت اسلامی و گردانندگان آن همواره در فکر منافع طبقاتی خود بوده هستند . سرمایه داران ، تاجران ، زمینداران و دیگر صاحبان پول و ثروت در هر حالتی ب فکر کسب سود بیشتر و در فکر پر کردن جیب های خویش اند . در ارتباط با آمریکا و " شیطان بزرگ " و یاد ر قطع رابطه با آن ، در دادوستد با شرکت های امپریالیستی و یاد ر عدم دادوستد با آنها ، در جنگ و یاد ر صلح ، همواره در فکر در جستجوی " برکات " اند و در تمام این حالات ، این کارگران و توده زحمتکش مردم اند که استثمار و غارت گشته ، قربانی و متضرر میشوند . هیچیک از این اقدامات ، سیاست ها و جنجالهای بورژوازی و امپریالیستی متضمن تامین منافع کارگران و زحمتکشان نیست و از همین زاویه هیچ ربطی به کارگرو زحمتکش ندارد . امپریالیسم آمریکا نیز قصد و نظر دیگری ندارد جز عملی کردن نقشه های استراتژیک خویش و تامین سودهای طولانی مدت تر در ایران و در دیگر کشورهای منطقه . دعوی امپریالیسم آمریکا هر چه هست و در پوشش هر شعاری که پیش برده شود ، برای رسیدن به همین مقصود است و برای استثمار و غارت کارگران و توده های زحمتکش مردم - نیازی به گفتن

سیاسی و ابتدائی ترین حقوق مردم را لگدکوب میکند و در یک کلام با صرف کمترین هزینه ، بخوبی منافع سرمایه را حراست نموده و به امپریالیسم خدمت میکند . از اینجاست ضرورت بودن حکومت اسلامی و بنابراین نبودنش معضل آفرین . حکومت اسلامی در یک نگاه بودنش معضل است و نبودنش هم معضل . معضلات بودنش اما بسیار قابل تحمل تر و مقرون به صرفه تر است تا معضلات نبودنش و امپریالیسم ۱۶ سال است که از ترس و وحشت معضلات نبودنش ، به بودن آن رضایت داده است . بودنش مزیت ها و مزایای زیادی برای امپریالیسم همراه داشته است که در نبودنش تضمینی برای حفظ این مزایا و مزیت هائست .

حکومت اسلامی اما نه در تمام مناسبات با دول امپریالیستی و تعقیب و تداوم برنامه های اقتصادی و اجتماعی توانسته است بهبودی در وضع زندگی مردم ایجاد کند و نه با اسلام و اسلام خواهی و شعارهای تو خالیش توانسته است شکم مردم را سیر کند . حکومت اسلامی ولو آنکه دانا تکرار کند که مردم برای نان و خربزه رژیم شاهنشاهی را سرنگون نساختند ، اما خوب میفهمد که این صحبت ها هیچکس را قانع نکرده و نمیکند . رژیم اکنون خوب میداند کارگرو زحمتکشی را که از شدت و وخامت اوضاع اقتصادی به تنگ آمده و چندین سال خشم و کینه خویش را در سینه انباشته است دیگر نمیتواند همچنان در فشار و فقر و گرسنگی نگاهدارد . حکومت اسلامی خوب میداند که اگر این خشم تراکم یافته به انفجار بکشد ، اگر که کارگرو زحمتکش به قیام و انقلاب دست بزند کار تمامی دستگاه حکومتی و همه این آقایان تجار و بورژوا و امثال آن ساخته است . این انقلاب ، یعنی انقلابی که بر آن مهر رهبری طبقه کارگرو زحمتکش بسته است ، نه فقط ویران کننده تمامی دستگاه عریض و طویل حکومت اسلامی است و نه فقط طرف حساب آقایان تاجرها ، ملاکین ، سرمایه داران و در یک کلام بورژوازی " وطنی " است ، بلکه یقه تمامی شرکای بین المللی و امپریالیستی آنها را نیز خواهد گرفت و حکومت اسلامی البته این را نیز میفهمد و به چشم خود میبیند که تحولات جامعه نیز به همین سمت میرود . موضوعی که البته تمام لایه های بورژوازی از جناح های حکومتی و بیرون آن گرفته تا تجریانات بورژوازی اپوزیسیون جملگی به آن پی برده اند ، صدای مهیب انفجار این خشم بنیان کن را در جرقه های اسلام شهر و اکبر آباد شنیده و تجسم نموده اند و دانا این موضوع را هشدار میدهند . این اما یک معضل اساسی است . معضل همه لایه های بورژوازیست . معضل هم امپریالیسم و هم حکومت اسلامی است . چاره اندیشی برای این معضل اساسی اما که چندان کار ساده ای هم نیست دولتین ایران و آمریکارابه نزاع کشانیده ، طرفین دعوا و همه دشمنان انقلاب را بخود مشغول داشته است .

نیست که این مقاصد نیز نه تنها ربطی به منافع کارگران و زحمتکشان ندارد که اساسا در تعارض با آن است - امپریالیسم آمریکا و حکومت اسلامی برغم هر چار و چنجالی که علیه یکدیگر براه بیاندازند ، هر دو بر ضد کارگران و زحمتکشان ایرانند . در اینجالاتم است باین موضوع نیز اشاره شود که نه جمهوری اسلامی خواهان قطع رابطه و مناسبات با امپریالیسم آمریکا بوده و نه امپریالیسم آمریکا خواهان ساقط شدن حکومت اسلامی است ولو که این رژیم یک رژیم مذهبی است . امپریالیسم آمریکا و بطور کلی بورژوازی بین المللی در اساس هیچگونه تعارضی با دولت مذهبی ندارد . مناسبات سیاسی و اقتصادی آمریکا و دیگر دولت های امپریالیستی با حکومت اسلامی به روشنی این موضوع را اثبات میکند . بنابراین مقصود آمریکا از اقدامات کنونی اش نیز عجلتا نه ساقط شدن و یا ساقط کردن رژیم ، که تادیب آن است . آمریکا خواهان این مسئله است که جمهوری اسلامی با سیاست های وی کاملا هماهنگ حرکت نماید و سیاست های خویش را در تمامی موارد و بویژه در رابطه با مسائل منطقه ، عینا با سیاست های آمریکا بانطباق بکشد . امپریالیسم آمریکا همچنین مراقب این قضیه است که حکومت اسلامی اوضاع داخلی رابه جانی نرساند که کارگران و زحمتکشان به قیامی یکپارچه برخیزند ، کار این رژیم را یکسره کنند و خود سرنوشت خویش را در دست گیرند . بر خوردهای امپریالیسم آمریکا با حکومت اسلامی تماما بر همین پایه است .

حکومت اسلامی اما بودن و هویت اش به این است که اسلام خواه باشد و داعیه رهبری مسلمانان جهان را داشته باشد ، به اینست که با یک مشت شعار علیه " کفر " و " استکبار جهانی " و امثال آن امت مسلمان را در صحنه نگاهدارد ، به اینست که به جریانات اسلامی و ارتجاعی در منطقه خاور میانه و سایر نقاط آشکار و پنهان کمک رسانده آنها را حمایت و تقویت کند ، تروریسم دولتی را اشاعه داده و فرمان قتل سلمان رشدی ها را صادر کند و غیره و غیره . بدون این ها حکومت اسلامی از اسلامی بودنش تهی میشود و از همین زوایاست اگر که گاه امپریالیسم با آن شاخ در شاخ میشود و بدین اعتبار حکومت اسلامی بودنش معضل است . از سوی دیگر حکومت اسلامی در دادوستد و ارتباط با دولت های امپریالیستی مشکل ویا معذورات اخلاقی ندارد . این رژیم بر طبق امیال و منافع محافل مالی بین المللی و امپریالیستی برنامه های اقتصادی خود را پیش میبرد . وام های کلانی دریافت نموده و پرداخت بهره های کلانی را نیز پذیرفته است . مهمتر آنکه کارگران و زحمتکشان را در همه حال سرکوب میکند . کمونیست ها و دیگر نیروهای انقلابی و مخالف را با دامنشی هر چه بیشتر کشتار و قتل عام میکند و از سر راه منافع سرمایه بر میدارد . آزادیهای

## " کاغذهای باطله " و ...

زاراست و بر هر کجای آن که دست گذاشته شود ، کثافت فوران میکند ، و مصالح نظام را بخطر میاندازد . صریح تر از این نمی شود آزادی عقیده و بیان ، آزادی مطبوعات را انکار کرد . پس وظیفه مطبوعات در جمهوری اسلامی چیست ؟ پاسخ را بشنویم " مطبوعات باید با انعکاس واقعیت هابه شکل خوب ، زیبا و جهت دار به مردم امید دهند . در غیر این صورت رسالت مطبوعاتی خود را انجام نداده ، مایه تخریب و یاس میشوند . " بزبان صریح بدین معناست که وظیفه مطبوعات در جمهوری اسلامی ، انعکاس واقعیت ها بشکلی وارونه است تا بدیها و زشتیهای این نظام " خوب " و " زیبا " جلوه کند ، ستمگری و سرکوب عین عدالت ، اختناق و سرکوب آزادی ، کمال آزادی و دموکراسی ، فقر و بدبختی روزافزون مردم ، رفاه و خوشبختی همگان معرفی شود . در یک کلام در دفاع از وضع موجود ، از نظام استثمارگر سرمایه داری و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ، کاملا " جهت دار " باشند . اگر چنین کردند مردمی را که از نظم موجود روی گردانده اند بانواع لطائف الحیل بنظم موجود امیدوار کنند ، به رسالت مطبوعاتی خود عمل کرده اند . " در غیر این صورت رسالت مطبوعاتی خود را انجام نداده ، مایه تخریب و یاس میشوند . " لذا باید سرکوب شوند و تعطیل گردند . مهم نیست که چه کسی و کدام نشریه باشد . حتی نزدیک ترین همکاران و دستیاران حکومت هم که " وظیفه " خود را بدرستی درک نکرده باشند ، مشمول این قانون سرکوب اند . مخالفین جدی حکومت که مطلقا اجازه انتشار نشریات را ندارند ، در محفل پاسداران حکومت اسلامی هم کافی است که " جهان اسلام " نق بزند ، تادارش تخته شود . " سلام " بخواهند اندکی پای از گلیم خود فراتر نهد ، که بالاتمام حجت روبرو شود . ارگانها و نهادهای تحمیق و سرکوب دانشجویی اندکی پرحرفی کنند و خواستار بی گیری فساد و سوء استفاده های کلان چنددهه میلیاردی شود تا آنچنان زیر فشار قرار گیرد که بین سکوت و تمکین مطلق یا تعطیل یکی را انتخاب کند . رژیم مرتجع تر از آنست که حتی نق زدن مرتجعینی که خود را مدافع " نظام اسلامی " و چاکران " ولی فقیه " معرفی میکنند ، تحمل کند . و ابعاد نظری بگیرد که همین مزدوران انجمن های اسلامی دانشجویان تاکنون چه خدماتی به رژیم در امر سرکوب دانشجویان و استادان مبارز دانشگاهها و گسترش بساط ارتجاع فرهنگی در دانشگاهها کرده اند ؟ اما فقط کافی بود تا یکی دوبار در ارگان خود " پیام دانشجوی بسیجی " حد خود را فراموش کنند ، تا از یکسو از بالا تهدید شوند و نیروهای انتظامی نشریه آنها را از روزنامه فروشها جمع کنند و از سوی دیگر با اصطلاح از پائین انجمن های اسلامی جناح رقیب ، با صدور بیانیتهای بی دربی آنها را مشتی افراد " منحرف " که " با درج مطالب اهانت آمیز و تضعیف نظام مقدس اسلامی و مسنولین کشور " در پی " ایجاد جو نا رضایتی و یاس

و ناامیدی و منفی بافی در جامعه " هستند ، معرفی و محکوم نمایند و از قوه قضائیه بخواهند که " جرائم نشریه پیام دانشجوی بسیجی را پیگیری نماید و با آن برخورد قانونی شود ."

ماجرای " آزادی مطبوعات " و " آزادی بیان و انتقاد " در جمهوری اسلامی بقاریست که توضیح داده شد . در جمهوری اسلامی تمام مطبوعات بلا استثنا تحت سانسور قرار دارند . گروهی از این مطبوعات رسما دولتی اند و مستقیما از حکومت دفاع میکنند . گروهی دیگر ظاهرا و مستقیما دولتی نیستند ، اما وابسته بحکومت اند و علنا از حکومت اسلامی دفاع میکنند ، چند تانی هم نشریات بی آزار وجود دارند که یا کاری به مسائل اجتماعی و سیاسی ندارند و یا از ترس تعطیل ، حرفی برای گفتن ندارند . وضعیت اسف بار مطبوعات در ایران آنچنان روشن و آشکار است که مردم آنها را کاغذ باطله مینامند .

روزنامه سلام در حین جشنواره مطبوعات یکرشته مصاحبه بچاپ رساند که در آنها نظر گروهی از مردم ، از میان اقشار و طبقات مختلف ، در مورد ارزشی که برای روزنامه ها قائل اند ، خرید نشریات و سانسور جو یاشده بود . تقریبا همگی در مورد سانسور در مطبوعات سخن گفتند . بیشترین تعداد ، روزنامه ها را فاقد ارزش دانستند ، و برخی هم عنوان نمودند که مردم فقیر و گرسنه و بی کار پولشان را امیدهندنان میخرند و نه روزنامه هایی که بی ارزش اند و حکم کاغذ باطله دارند .

یکی از زنانی که باوی مصاحبه شده بود ، چنین اظهار نظر کرد : " روزنامه هادروغ مینویسند . در آنها در مردم نوشته نشود . مگر نه اینکه مطبوعات زیرگلوله هستند و آزادی ندارند . اگر جرات دارید از گرانی بگویند ... مردم به پول روزنامه نیاز دارند نمی آیند آن را بدهند و کاغذ باطله بگیرند . " دیگری میگوید : " روزنامه ها حرفهای دولت را میزنند . ارزشی ندارند و " بیشتر از نصف حرفهای دولت دروغ است . " یکی از کسانی که باوی مصاحبه شده بود ، آب پاکی روی دست خبرنگار میریزد و میگوید : " فقط آنچه در مورد مرده هامینویسند - آگهی تسلیمت - راست است . " یک کارگرنقاش ساختمان میگوید : " تعدادی بجای دادن ۱۰ تومان به روزنامه ها ، نان میخرند و مصرف میکنند روزنامه خوانی وقت اضافی میخواهد . آدم گرسنه و خسته و اعصاب خرد شده و حتی بیکار نمیتواند چیزی بخواند . "

بر مبنای این حقایق است که مردم هم بلحاظ سیاسی وهم اقتصادی تمایلی به خرید نشریات رژیم و مطالعه آنها از خود نشان نیدهند . و تیراژ روزنامه هادرایران در پائین ترین حد ممکن است تا بدان حد که رژیم جرات نمیکند تیراژ آنها را اعلام کند . اما طبق اطلاعات غیر رسمی ، پرتیراژ ترین روزنامه رژیم ، اطلاعات است که روزانه ۲۵۰۰۰ نسخه منتشر میکند و تازه از این تعداد نیز بخشی بفروش نیروود . تیراژ روزنامه سلام ۸۰۰۰ نسخه است و بقیه هم تیراژی بین این دودارند .

براین مبنایمیتوان گفت که مجموع تیراژ ۹

روزنامه با اصطلاح کثیرالانتشار در ایران ، کشوری که ۶۰ میلیون جمعیت دارد ، به ۲۰۰۰۰۰ نسخه هم در روز نمی رسد . این در واقع نوعی تحریم اعلام نشده و خود بخودی روزنامه های رژیم ، از سوی مردمی است که جمهوری اسلامی آزادی را از آنها سلب نموده و بازو سرکوب بحکومت خود ادامه میدهد .

سران حکومت از رشد کیفی مطبوعات در دوران جمهوری اسلامی سخن میگویند که گویا " در دنیا بی نظیر " بوده است . مردم آنها را کاغذ باطله مینامند که فاقد ارزش اند . سران حکومت از " رشد کمی نسبتا مطلوب " مطبوعات در دوران جمهوری اسلامی سخن میگویند ، و حال آنکه تیراژ مجموعه روزنامه های کثیرالانتشار رژیم به ۲۰۰۰۰۰ نسخه هم نمی رسد . از نظر تعداد و عناوین نشریات نیز برغم اینکه هزارگان دولتی ، هر یک از نهادهای مذهبی ، و بنیادهای رنگارنگ وابسته به آنها هر یک دفتر و دستکی براه انداخته و کاغذ باطله ای بنام نشریه منتشر میکنند ، معهذابرطبق گزارشات ستاد خبری دومین جشنواره مطبوعات ، تعداد نشریات در حال انتشار در سال ۷۳ ، ۵۱۹ عنوان بوده که شامل ۲۷ روزنامه ، یک نشریه سه شماره در هفته ، ۱۰۶ نشریه هفتگی ، یک نشریه ده روزیکبار ، ۲۹ نشریه پانزده روز یکبار ، ۱۷۹ ماهنامه ، ۲۵ نشریه دومه یکبار ، ۱۳۲ فصلنامه ، دو نشریه سه شماره در سال ، ۱۴ نشریه دوشماره در سال و سه سالنامه بوده است . که از اینجهت نیز حتی با محاسبه همان کاغذ باطله های دولتی ، بنابه اعتراف وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رژیم ، بهیچوجه با پائین ترین حد استانداردهای بین المللی قابل مقایسه نیست و تازه اگر به چهار برابر افزایش یابد به پائین ترین حد استاندارد بین المللی میرسد .

برای درک اسف بار بودن وضعیت مطبوعات در ایران ، از این جنبه نیز ، فقط کافی است که اشاره شود یکی از خبرنگاران هندی که در این جشنواره حضور داشت ، گفت که در حال حاضر در هند نزدیک به ۴۰۰۰۰ عنوان نشریه منتشر میشود .

رژیم با هیچ تلاش تبلیغاتی قادر نیست فقدان آزادیهای سیاسی ، از جمله آزادی عقیده و بیان ، آزادی مطبوعات سرپوش بگذارد . واقعیات عربان تر از آن هستند که بتوان آنها را انکار کرد . لذا حتی تلاشهای تبلیغاتی ، از جمله برپائی جشنواره مطبوعات ، بجای آنکه نتیجه ای مطلوب برای آن در پی داشته باشد ، بیش از پیش بر رسوائی و بی اعتباری می افزاید .

### با کمکهای مالی خود

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

را یاری رسانید

## انتخابات فرانسه و فرمانروائی مطلق جناح راست

در جمهوری پارلمانی فرانسه، هرهفت سال یکبار بمردم امکان داده میشود که از میان نامزدهای پست ریاست جمهوری یکی را انتخاب و برراس دستگاه دولتی یا دقیق تر، قوه مجریه قرار دهند. برغم اینکه ساخت و بافت دستگاه دولتی بگونه ایست که بودن این یا آن فرد، از این یا آن حزب، از چپ یا راست، چندان تفاوتی نمیکند و اهمیتی ندارد و هرکس که انتخاب شود، نه فرمانروا بلکه خادم این دستگاه، بعنوان ارگان سلطه و ستنگری طبقه سرمایه دار است، معهدا مشروعیت دادن به این مقام و از آن طریق دستگاه دولتی ایجاب میکند که همه جناحهای بورژوازی که در احزاب رنگارنگ متشکل شده اند، نقش خود را در این میان ایفا کنند و از طریق رقابت این دستجات برای کسب این مقام، در مورد دموکراسی پارلمانی و مشروعیت آن توهم پراکنی کنند. لذا طیف گسترده ای از احزاب بورژوازی، از راست ترین جناحهای بورژوازی گرفته تا جناح چپ بورژوازی نامزدهای خود را معرفی میکنند، تا هم مردم ظاهرا امکان انتخاب بیشتری داشته باشند و هم اینکه تمام آراء نصیب احزاب بورژوازی گردد. البته ناگفته نماند که هرکسی نمیتواند خود را نامزد ریاست جمهوری کند، و حداقل اش اینست که امضاء ۵۰۰ تن از وکلای مجلس، شهرداران و غیره را بعنوان تائید داشته باشد. معمولا این انتخابات در دور اول برنده ای ندارد، چون آراء میان نامزدهای احزاب مختلف تقسیم میگردد و هیچیک نمیتوانند بیش از ۵۰ درصد آراء را بیاورند. لذا در دوم انتخابات برگزار میشود و دو نامزدی که بیشترین آراء را در دور اول انتخابات بدست آورده اند و قاعدتا یکی وابسته به جناح راست بورژوازی و دیگری وابسته به جناح چپ بورژوازیست در برابر یکدیگر قرار میگیرند. نقش ها ایفا میشود، و بالاخره یکی از جناحهای بورژوازی این مقام را عهده دار میشود. براین روال، انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در آوریل امسال شروع شد. ۹ نفر خود را نامزد پست ریاست جمهوری کرده بودند. از مجموع حدود ۴۰ میلیون مردم که حائز حق رای بودند، تقریبا ۳۰ میلیون نفر رای خود را به این کاندیداها دادند. بیشترین آراء در طیف احزاب راست بورژوازی، به شیراک با ۲۰،۷۳ درصد، بالادور ۱۸،۵۴ درصد، هردو از حزب مجمع برای جمهوری، و لوپن از حزب نئوفاشیست موسوم به "جبهه ملی" با ۱۵،۰۷ درصد تعلق گرفت. در طیف "چپ" ژوسپن از حزب سوسیالیست ۲۳،۳۱ درصد آراء را بخود اختصاص داد. بقیه نامزدها نیز از چپ و راست هریک کمتر از ده درصد آراء را بخود اختصاص دادند. لذا شیراک و ژوسپن بدوردوم راه یافتند، و در انتخابات ماه مه شیراک با ۵۲،۵۹ درصد در برابر ژوسپن که ۴۷،۴۱ درصد آراء را بدست آورد، به پیروزی رسید و این بازی عجالتا برای ۷ سال پایان یافت. البته ناگفته نماند که طی این انتخابات

چنانچه مرسوم است، هریک از نامزدهای پست ریاست جمهوری برنامه ای داشتند و وعده های مفصلی هم بمردم میدادند. شیراک بخصوص به جوانان که تعداد زیادی از آنها بیکارند، وعده داد که اشتغال ایجاد خواهد کرد و مسبب بیکاری و فقر و بدبختی ریاست حزب سوسیالیست معرفی کرد. برنامه او ادامه واگذاری موسسات دولتی به بورژوازی خصوصی، افزایش مالیاتهای غیر مستقیم، گویا برای کاستن از بدهی دولت. احتمالا لغو مالیاتی که بطور خاص سوسیالیستها بر سرمایه ها و ثروت های بزرگ وضع کرده اند و به "مالیات همبستگی بر روی ثروت های بزرگ" معروف است. او همچنین برنامه خود را برای مبارزه با بیکاری چنین عنوان نمود که هرکارفرمانی که یک بیکار دراز مدت را استخدام کند، بمدت دوسال از هزینه های اجتماعی آن معاف است و علاوه بر این بمدت یکسال، هرامه ۲۰۰۰ فرانک به کارفرما پرداخت خواهد شد.

ژوسپن هم وعده های زیادی داد. نکات مهم برنامه او نیز کاهش ساعات کار از ۳۹ ساعت فعلی به ۳۷ ساعت کار در هفته ساختن مسکن اجتماعی بنحوی که به همه کسانی که خانه ثابت ندارند، سقفی داده شود و کاهش دوره ریاست جمهوری از ۷ سال به ۵ سال بود. بهرحال روال انتخابات امسال هم کمافی السابق طی شد. اما رویداد مهم این انتخابات، افزایش قابل ملاحظه آراء ژان ماری لوپن رهبر نئوفاشیستهای فرانسه به ۱۵ درصد بود. او آراء کمی بیش از ۴،۵ میلیون نفر را بخود اختصاص داد. هرچند که تعداد کسانی که بوی رای دادند قابل ملاحظه است، و برخی از مفسرین بورژوا آنرا حیرت آور نامیدند، اما تعجب آور نبود. چراکه رشد فاشیسم نه فقط در فرانسه بلکه در تمام کشورهای سرمایه داری پیشرفته واقعیتی است که بازتاب رشد بحرانها و زوال و گنبدیدگی بیش از حد نظام سرمایه داریست. لوپن در حالی وارد صحنه سیاسی جامعه فرانسه شد، که نظام سرمایه داری حاکم بر این کشور با بحرانی همه جانبه روبروست. احزاب سنتی چپ و راست بورژوازی ناتوانی خود را در حل بحرانها، معضلات و نابسامانیهای موجود در عمل بمردم نشان داده اند. در چنین شرایطی است که معمولا رشد فاشیسم فراهم میگردد و بورژوازی برای نجات خود به شیوه های غیر معمول برای حل بحرانها متوسل میگردد. لوپن در این انتخابات در نقش یک "معترض" به نابسامانی و معضلات کنونی جامعه وارد میدان شد و اغلب برمسائلی انگشت گذاشت که خواست مردم بود. او برفساد در دستگاه دولتی انگشت گذاشت و کابینه های "چپ" و راست گذشته را بخاطر فساد، اختلاس و ارتشاء مورد حمله قرار داد. واقعیت اینست که این فساد چنان ابعادی بخود گرفته که طی مدت کوتاهی از ۱۹۹۳ کابینه بالادور بر سر کار بود، سه تن از وزرای او مجبور باستعفا

شدند و یکی از آنها هنوز در زندان است. او در همان حال عوامفریبانه از بهبود وضعیت مردم دفاع کرد و خواستار افزایش حداقل دستمزد از ۴۵۰۰ فرانک به ۷۰۰۰ فرانک گردید. یعنی در واقع شعار حزب کمونیست را نیز از دست آن گرفت. چرا که یکی از خواستهای حزب کمونیست نیز افزایش حداقل دستمزد از ۴۵۰۰ به ۷۰۰۰ فرانک است. این جریان فاشیست در همان حال که کوشید، از طریق کوبیدن احزاب چپ و راست سنتی بورژوازی، و اعتراض به نابسامانی و فساد، و ایضا طرح شعارهایی در مورد بهبود وضعیت معیشتی مردم، گروه کثیری از رای دهندگان فرانسوی را بسوی خود جلب کند، در عین حال تلاش نمود که وظیفه اصلی خود را که همانا منحرف ساختن توجه مردم از علل واقعی تمام بحرانها و نابسامانیهای موجود یعنی نظام سرمایه داری و طبقه سرمایه دار است، انجام دهد. وظیفه اصلی لوپن همچون فاشیستهای کشورهای دیگر سرمایه داری اینست که با تراشیدن یک دشمن موهوم، بجای دشمن واقعی کارگران که همانا طبقه سرمایه دار است، مبارزه آنها را منحرف سازد، و علل بدبختی و سیه روزی آنها را بگردن "خارجیان" بیاندازد. لذا کارگران و زحمتکش رارودر روی یکدیگر قرار دهد. او در تمام سخنرانیهای خود خطاب بمردم فرانسه عوامفریبانه تلاش نمود که آنها را متقاعد سازد، مسبب تمام مصائب اجتماعی موجود "خارجیان" هستند. در حالیکه نظام سرمایه داری در نتیجه بحرانهای خود میلیونها انسان را بخیابان ریخته و آنها را بیکار کرده است. او عوامفریبانه خطاب به این بیکاران فلاکت زده مدعی شد که اگر فقر و بیکاری وجود دارد، علتش ۳،۵ میلیون خارجی است که جای شمارا گرفته اند. اگر خارجیان اخراج شوند، بیکاری و فقر از میان میرود. لذا وعده داد که اگر رئیس جمهور شود، در مدت ۷ سال روزی ۱۵۰۰ خارجی را در هواپیما جا خواهد داد و به کشورشان باز خواهدگرداند، تا گویا بدین طریق فقر و بیکاری از بین برود.

بدیهی است که مجموعه این عوامفریبیها، در شرایط بحرانها، فقر، بیکاری، فساد و نابسامانی، میتواند در میان بخشی از مردم تاثیر بگذارد و آنها آراء خود را به این فاشیست بدهند. حتی انکار نمیتوان کرد که این عوامفریبی های لوپن میتواند بر بخشی از کارگران ناآگاه، و بیکاران فقیر و گرسنه نیز تاثیر بگذارد و آنها را فریب دهد. بر طبق آمار آرا نه شده، گفته میشود که از آراء ریخته شده بصندوقها ۲۷ درصد از کارگران به لوپن رای داده اند. هرچند که این آمار، مطابق تعریف بورژوازی از کارگر است و شامل گروهی از خرده بورژواهای حقوق بگیر نیز هست، معهدا بر مبنای آنچه که گفته شد، انکار نمیتوان کرد که گروهی از کارگران ناآگاه، و کارگران بیکار و فقیر نیز به لوپن رای داده باشند. علت این امر سواى ناآگاهی بخشی از کارگران و عوامفریبی های لوپن، فقدان یک حزب

## یادداشتهای سیاسی

### دعوی آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر چیست ؟

### " کاغذهای باطله "

#### وجشنواره مطبوعات

در کشوری که آزادی را ببند کشیده اند و هر آزادیخواهی را بصلابه میکشند، در مملکتی که آزادی عقیده و بیان، آزادی انتقاد و نشر وجود ندارد و تمام مطبوعات قانونی و علنی، بدون استثناء باید از زیر تیغ سانسور بگذرند تا جواز انتشار پیدا کنند، حکومت اسلامی در اواسط اردیبهشت ماه با بوق و کرنا دومین جشنواره مطبوعات را برگزار کرد تا گویا اهمیتی را که این رژیم برای مطبوعات ورشد آنها قائل است به مردم ایران و جهان نشان دهد. سران رژیم یکایک در این جشنواره حضور یافتند و هر یک بفرخور حال و موقعیت خود در وصف ارزش و اهمیتی که رژیم برای مطبوعات و " آزادی انتقاد " قائل است، سخنرانی های غرائی ایراد کردند. در این میان رفسنجانی سنگ تمام گذاشت و ادعا کرد که مطبوعات در دوران جمهوری اسلامی " ارزشی کمی نسبتا مطلوبی برخوردار بوده " و از لحاظ کیفی هم " درد دنیا بی نظیر بوده است " ناگفته نماند که منظور رفسنجانی از " کیفی " نه محتوای علمی، سیاسی و اجتماعی مطبوعات بلکه خرافات اسلامی " محتوای آرمانی " و " پایبندی به اهداف و ارزشهای مقدس اسلامی " است. دیگر سران حکومت هم کمابیش حوف های او را تکرار کردند. در عین حال هیچکدام هم در سخنرانیها و اظهار نظرهای خود نتوانستند، دشمنی آشفتی ناپذیر حکومت را با آزادی مطبوعات، آزادی بیان و انتقاد پنهان سازند. اما تماشای تر و رسوا کننده تر از همه، اظهار نظر رئیس مجلس ارتجاعی اسلامی، ناطق نوری بود. او حکومت را مدافع آزادی مطبوعات و " انتقاد سازنده و سالم " معرفی کرد. اما " انتقاد سازنده و سالم " و " از روی دلسوزی و مخلصانه " کدام است و بچه معناست ؟ او گفت انتقادی است که " باتوجه به موازین شرعی، حفظ مصالح نظام و از روی اخلاص و دلسوزی از وضعیت جامعه و عملکرد مسئولین " انجام بگیرد و ما از چنین انتقادهایی استقبال میکنیم .

پس " انتقاد سازنده و سالم " نخست به این معناست که " موازین شرع " در آن رعایت شود. اما " موازین شرع " یعنی چه ؟ یعنی ممنوعیت انتقاد، ممنوعیت آزادی بیان و ممنوعیت آزادی مطبوعات . چرا که هر انتقادی بنحوی از انحاء با " موازین شرع " و اساس این " موازین " در تضاد قرار دارد. بعد چه ؟ دیگر کدام انتقادی " سازنده " و " سالم " و آزاد است ؟ انتقادی که " باتوجه به ... حفظ مصالح نظام " صورت بگیرد. حفظ مصالح نظام به چه معناست ؟ باین معناست که هیچ انتقادی بنظم موجود مجاز نیست . چرا که سرتاپای این نظام لجن

خود را باز گذاشته اید " هیچکدام رضایت کامل امپریالیسم آمریکارافراهم نداشت . کنه اشاره و هشدار رفسنجانی در واقع امر توجه دادن امپریالیسم آمریکا به اوضاع در حال انفجار ایران و ضرورت مراقبت از این اوضاع بود اشاره به این مسئله بود که اگر اوضاع خراب تر از این که هست بشود، دیگر هیچکس نخواهد توانست جلو انفجار بزرگ نارضایتی مردم را بگیرد . انفجاری که بدون شک به نفع هیچیک از آنها نه جمهوری اسلامی و نه امپریالیسم آمریکا نخواهد بود ! مع هذا دولت آمریکاکام دیگری به جلو برداشت و یک روز بعد از درج این دعوتها، استغاثه ها و هشدارهای رفسنجانی در روزنامه های رژیم، کلینتون تصمیم خویش را مبنی بر قطع کامل مناسبات اقتصادی با ایران اعلام داشت ( ۱۰ اردیبهشت ۷۴ ) .

چند روز بعد از اعلام این تصمیم یعنی تحریم کامل اقتصادی و قطع صادرات کالاهای آمریکایی به ایران، سید علی خامنه ای با تظاهر به خوشحالی، این موضوع را بفال نیک گرفت . وی با اشاره به این مطلب که اقدام آمریکا موجب پیداشدن روحیه کاروتلاش و تولید خواهد شد عنوان نمود " اگر مردمی مصرف کننده باشند و نیازهای خویش را تولید نکنند چنین مردمی کشور را در وضعیتی قرار خواهند داد که کسانی که خود در راس کارند مجبور میشوند تسلیم شوند " وی همچنین ضمن تاکید بر " انضباط کاری " و " انضباط اجتماعی " و غیره، مردم را به کاروتلاش بیشتر دعوت کرد. او خطاب به آمریکا گفت " ما خوشحال میشویم شما ارتباطتان را با ما قطع کنید ... اگر شما در دادوستد را با ما بستید و بنجل های خودتان را بطرف مملکت ما سرازیر نکردید این بفتح ماست بخاطر این که ما روحیه کاروتلاش و تولید پیدا خواهیم کرد " بعد از خامنه ای، رئیس قوه قضائیه و رئیس مجلس نیز

← ۱۳

بعد از لغو قرارداد شرکت آمریکایی کونوکو با جمهوری اسلامی و بدنبال آن اعمال دیگر فشارهای سیاسی و تحریم های اقتصادی توسط دولت آمریکا، بلند پایه ترین مقامات حکومت اسلامی، بر متن یک شرایط بحرانی و نا آرام داخلی با دستپاچگی ویژه ای نسبت به این اقدامات عکس العمل نشان داده و پیرامون این موضوع اظهاراتی نیز ایراد نمودند. این اظهار نظر ها و عکس العمل ها از یک سو بار دیگر ماهیت حکومت اسلامی و همه سروصدا های تو خالی چندین و چند ساله این حضرات عوام فریب را پیرامون شعار هائی نظیر " مرگ بر آمریکا "، و از دیگر سو چند و چون اختلافات میان امپریالیسم آمریکا و حکومت اسلامی را بیش از گذشته برملا ساخت. رفسنجانی که رئیس قوه مجریه است و قبل از هر کسی تشدید اختلافات اقتصادی و مالی حاصله از عملی شدن این اقدامات را دریافته بود و بویژه تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم آن روی تشدید نارضایتی توده ای و نزدیک تر نمودن زمان انفجار آن وی را هراسناک ساخته بود در نامه ای خطاب به هیات حاکمه آمریکا بالحن ملایم و دیپلماتیک - که روزنامه های رژیم آنرا " شدیدالحن " نامیدند - عواقب این اقدامات را به امپریالیسم آمریکا هشدار داد. رفسنجانی طی جملاتی بسیار ملامت آمیز از دولت آمریکا خواست که " سوء برداشت " های خود را نسبت به حکومت اسلامی کنار بگذارد، بیخوردویی جهت به منافع اقتصادی خویش لطمه نزنند و خودش را از سودهای سرشاری که از داشتن مناسبات اقتصادی با ایران تامین میشود محروم نسازد. اما همانطور که میدانیم نه این دلجوئی های دیپلماتیک و نه نصایح خیر خواهانه و دلسوزانه بعدی وی در نماز جمعه تهران که گفت " جانی مانند ایران را که مرکز دنیاست نمیشود نادیده گرفت . همه دلشان میخواهد در اینجا حضور داشته باشند و شما آمریکائیان با تهدید هایتان تنها دست رقیب های

کمکهای مالی خود را بحساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

I.W.A.  
6932641 Postbank  
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fada'i Guerrillas (Minority)  
No. 278, Jun 1995

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق